

شامل برگزیده‌ای از مجله فرهنگ و هنر مسیحی

سپتامبر ۲۰۲۵ - شهریور ۱۴۰۴ - شماره ۱۱۳

NO:113 SEPTEMBER - 2025



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می‌گردد



Smyrna Church JBM

**SMYRNA MAGAZINE
NUMBER:113**

September-2025

Copyright © 2025 by JBM

Presented By Jubal Band Ministries

ارتباط با ما

اگر از نسخه آنلاین استفاده می‌کنید کافیسیت
روی آدرس‌ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com
www.smyrnacollege.com

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

[@smyrna.jubal.church](https://www.facebook.com/smyrna.jubal.church)

[Smyrnachurch_jbm](#)
[Smyrna_church_jbm](#)

Smyrna Church (JBM)
Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88
(+1) 770 268 91 76
(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)

**سردبیری
عیسی**

مجله مسیحی اسمیرنا

شهریور ۱۴۰۴ / مجله شماره ۱۱۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

امید سبوکی

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن

طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا

طراحی جلد: المیرا، امید

ترجمه: مپسا، مینا، امید

ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

برزاد، جواد، جیمز، یاشار، بنام، زهرا، سمیه، کاوه، مایا،
مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود،
شمس، علی، ترابی، هلنا، محمدحسین، سارا، حسین، ...

**و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا**

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی‌زبان می‌باشد.

مقالات، مصائب، دهنشسته و شهادت‌های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیأت تحریریه مجله می‌باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت‌آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه‌های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می‌باشد، و هرگونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می‌باشد.

آنچه در این شماره می‌خوانیم:

سرمقاله

۶

یهوداوار

از گوشه و کنار جهان

۸

خبر

رسم شاگردی

۱۰

نامه پدر آسمانی

خانواده‌ای زیر صلیب

۱۲

مصاحبه

نقش و نگار

۱۶

رامبراند-یان استین

نگاهی به
سیخای جهان

۱۸

در برابر آفتاب

شما می‌توانید برای دسترسی
مستقیم به صفحه مورد نظر، روی
آن کلیک کنید و برای بازگشت به
صفحه فهرست نیز بر روی دکمه
بازگشت کلیک کنید.



نگاهی به
سیخای ایران

۲۰

برادران لیلا

معرفی کتاب

۲۲

نزدیک شوید

کلیسا در جفا

۲۴

مبشر صبور

سبک زندگی،
زندگی سالم

۲۸

فن بیان

تنور (آشپزی)

۳۰

سوپ پیاز

تاریخ سازان آسمانی

۳۲

مارتین لوتر

کانون شادی

۳۴

خوش آمدید

صفحه روز

۴۰

وعده‌های از جنس هویج

من یک زن هستم

۴۲

زنان همراه موسی

ارتشی برای دعا

۴۶

استان سمنان

دلنوشته‌های
دور و نزدیک

۴۸

نامه به پدر آسمانی

سرگرمی

۵۰

جدول

معرفی

۵۴

ارتباط با ما



سر مقاله



یهوداوار



PASSPORT

صدای زنگ تلفن در اوایل نیمه شب، گرمی خوابی که در چشمانم غلط می‌زد را ربود. سراسیمه گوشی را برداشتم، شبان کلیسای شهرمان بود که چند ساعت قبل او را برای شرکت در یکی از بزرگترین کنفرانس‌های پرستشی به فرودگاه برده بودم. دقایقی فکر کردم اشتباه می‌شنوم؛ او موفق نشده بود به کشور مقصد ورود کند.

وقتی به فرودگاه رسیدم، سوار شد و توی راه تمام وجودم سوال بود که چرا؟ چرا کنفرانس را از دست داده است؟ نفس بلندی کشیدم و پرسیدم: «آخه چرا نتونستید وارد شوید؟ ویزا ندادند؟» لبخندی زد و دستش را روی شانه‌ام گذاشت و گفت: «**هویت نداشتم!**» با تعجب نگاهی به چهره‌اش انداختم؛ ادامه داد: «اشتباهاً پاسپورت همسرم را به جای پاسپورت خودم برداشته بودم و هرچه تلاش کردم اجازه ورود ندادند.»

هویت من چه هست؟!

در راه برگشت به منزل این جمله در افکارم بود. اگر از من هویتم را طلب کنند آیا هویتی در مسیح دارم؟! یاد موعظه خودم افتادم «**پاسپورت و هویت در مسیح.**»

مسیح هویتی به همه ما داد: «**فرزندخوانده**» و «**شاگرد مسیح**» این دو هویت خیلی برایم آن شب معنا پیدا کرد.



به بسیاری نمایان می‌کنیم ولی اینبار از این صیدی که کردیم مسیح را خشنود نساختیم بلکه قلب او را تا به ابد از خود رنجاندیم و دلشکسته‌اش کردیم، بسانی که هر بار نامم برده شود یهوداوار واژه خیانت و تسلیم کننده را یدک می‌کشیم.

به واژه ندا می‌دهیم صلیب افتخاریست در گردن من اما چه زیبا مکتوب است که مسیح، ننگ صلیب را ناچیز شمرد. بله! صلیب جای افتخار نیست چرا که نشانگر گناه ماست که مسیح را به درد کشید. **نشانی که وقتی به یاد می‌آورم باشد که یادآور گناهانم باشد و مرا تکانی دهد و بپرسد: «باز هم می‌خواهی مرا به صلیب کنی.»**

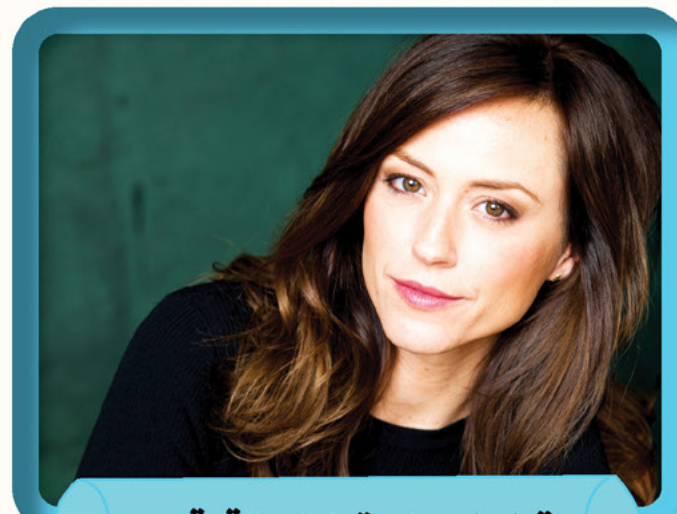


امیر سعیدی



از گوشه و کنار جهان

خبر



تردید و جستجوی حقیقت

یک مطالعه در مارس ۲۰۲۱ از گروه تحقیقاتی «بارنا» نشان داد که بیش از نیمی از مسیحیان می‌گویند که گاهی در مورد اعتقادات خود دچار تردید می‌شوند. این مطالعه نشان داد که ۵۰ درصد از مسیحیان، یا کسانی که مسیحیت را تجربه کردند، می‌گویند که در مقطعی از زندگی خود یک دوره شک و تردید «طولانی» را پشت سر گذاشته‌اند.

«اشلی براچر» بازیگر فیلم «بدون برنامه‌ریزی» Unplanned به مسیحیانی که با تردید دست و پنجه نرم می‌کنند اطمینان می‌دهد که «به چالش کشیدن خدا» و جستجوی حقیقت از طریق کتاب مقدس خوب است، زیرا در میان جستجو و سردرگمی است که خدا خود را آشکار می‌کند.

این بازیگر به Christhan Post گفت: «ما مردم کاملی نیستیم. حتی به عنوان یک مسیحی، زندگی همیشه آسان نیست. ما با چالش‌هایی روبرو هستیم. ما سوالات اعتقادی خودمان را داریم. مسیحی بودن و گفتن اینکه «من واقعاً با ایمانم در حال مبارزه هستم» برای مسیحیان آسان نیست. اما این یک تجربه بسیار واقعی است؛ وقتی به مرحله‌ای

رسیدیم که توانستیم این را به دیگران بگوییم، اینجاست که خدا واقعاً می‌تواند وارد عمل شود و از طریق افراد دیگر به ویژه یک انجمن مسیحی و جامعه مسیحی، ما را راهنمایی کند. آنها می‌توانند کلماتی را پیدا کنند که شاید شما نتوانید خودتان آنها را پیدا کنید.» او افزود: «خدا می‌تواند به سوالات ما رسیدگی کند. اشکالی ندارد خدا را به چالش بکشیم، زیرا ما را مجبور می‌کند عمیق‌تر بگردیم. وقتی عمیق‌تر به دنبال پاسخ‌های خود در کتاب مقدس هستیم، آنگاه به مسیحیان قوی‌تر و بهتری تبدیل خواهیم شد و وارد سطحی جدید از شناخت خداوند می‌شویم. به اشتراک گذاشتن شهادت ما و روزهای سختی که پشت سر گذاشته‌ایم، همان چیزی است که دیگران را به مسیح نزدیک می‌کند.»

این بازیگر نقش «ویکتوریا» را در فیلم بازی می‌کند و علیرغم اینکه یک مقاله‌نویس توصیه‌های اعتقادی است، متوجه می‌شود که ارتباط خود را با خدا زیر سوال برده است. ویکتوریا در مواجهه با آزمایشات متعدد در زندگی خود، از جمله ازدواج ناموفق و از دست دادن مادرش، به خانه برمی‌گردد تا آرامش پیدا کند و خود را دوباره کشف کند. در طول فیلم، او جرأت می‌کند سوالات سختی بپرسد و با خدا دست و پنجه نرم کند، زیرا در جستجوی کشف هویت واقعی خود و یافتن دوباره ایمان از دست رفته‌اش است.

این فیلم به این سوال قدیمی می‌پردازد: «اگر خدا خوب است، چرا اتفاقات بد رخ می‌دهد؟»

براجر می‌گوید: «چیزهای بد برای همه، از جمله مسیحیان و غیر ایمانداران اتفاق می‌افتد. مهم این است که مردم درک کنند خدا هنوز خوب است و مهم نیست با چه چیزهایی روبرو هستیم. ما در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم و این مهم است که به خاطر داشته باشیم «خدا محبت است» زیرا نباید اجازه دهیم چالش‌هایمان ما را از خدا دور کنند. ما باید به خدا نزدیک‌تر شویم تا بتوانیم هویت خود را در آنچه که خدا در مورد ما و شرایط ما می‌خواهد پیدا کنیم و ایمان داشته باشیم که او همه چیز را برای کسانی که او را جستجو می‌کنند به خوبی انجام می‌دهد.»

براجر بیان می‌کند: «امیدوارم مردم از این فیلم الهام گرفته و تشویق شوند. احساس منفی را در دنیا از بین ببرید، چیزهای زیادی در حال رخ دادن است که واقعاً می‌توانیم امید بیشتری داشته باشیم و از شادی بیشتر و رستگاری بیشتری بهره ببریم. من امیدوارم که این فیلم مردم را از این نظر تشویق کند.»

او همچنین گفت: «اگر قرار است کاری انجام دهیم، باید تأثیر بگذاریم و اگر قرار است تأثیری روی دنیا بگذاریم، می‌خواهم تأثیر مثبت باشد و مردم را به خدا نزدیک‌تر کند.»

براجر به عنوان یک مادر گفت که به دنبال تشویق مادرانی است که احساس می‌کنند از سوی خدا فراخوانده شده‌اند تا در چالش‌های

تعادل بین کار و وظایف مادرانه تفاوت ایجاد کنند و به آنها اطمینان دهد که فصل‌های زندگی‌شان معنا و هدفی دارد. او برای هر مادری که حس می‌کند کار مهمی انجام نمی‌دهد بیان می‌کند: «خدا شما را در این فصل قرار داده زیرا بچه‌هایتان بیشترین نیاز را به شما دارند. هنگامی که زمان آن رسید که شما را به کار خود بکشاند، یا در هر زمینه‌ای از شما استفاده کند بدانید که شما این کار را برای پادشاهی خدا انجام می‌دهید و سعی کنید آن را با نیت نیکو انجام دهید، زیرا در غیر این صورت آن کار بیهوده است چون برای جلال خود انجام می‌دهید نه خداوند. وقتی برای خداوند کار می‌کنید، کار شما بیهوده نیست. در همه حال با فصلی که او شما را در آن قرار داده است خوب باشید، زیرا در آن معنایی وجود دارد و مهم نیست که برای هر مادری به چه شکلی به نظر می‌رسد.»



نجات خداوند پس از اعتراف

«آل و لیزا رابرتسون» در مورد اینکه فیض خداوند چگونه از عواقب سقط جنین قبل از ازدواج و رابطه نامشروع بعد از ازدواج آنها را شفا داد، توضیح می‌دهند.

لیزا رابرتسون در مصاحبه‌ای با «گری همریک» کشیش کلیسای «کرنرستون» در «ویرجینیا» توضیح داد که چگونه پس از سقط جنین در ۱۶ سالگی و بعداً خیانت به همسرش، برای گذشته‌اش طلب بخشش کرده است. لیزا گفت: «شما باید درک کنید که این کار گناه است. وقتی در رابطه بودم، می‌دانستم که اشتباه و گناه است اما هرگز این وضعیت را درک نکردم تا زمانی که توانستم آشکارا به کارهایی که انجام می‌دادم اعتراف کنم.»

لیزا که در ۱۸ سالگی با آل ازدواج کرده بود، گفت: «وقتی ازدواج کردم هرگز تصمیم به داشتن رابطه نامشروع نداشتم اما هنگامی که شیطان وارد زندگی شما می‌شود و رد پای خود را در آنجا

می‌گذارد، شما کارهایی می‌کنید که هرگز تصورش را هم نمی‌کردید.»

لیزا در صحبت با شنوندگانی که ممکن است در نتیجه خیانت به همسرشان احساس گناه کنند توصیه کرد:

«مهمترین چیزی که می‌خواهم مردم بدانند این است که عیسی مسیح برای همه آن گناهان مرد. او برای کسی همچون من که

در سن ۱۶ سالگی مرتکب قتل شد و سقط جنین را انجام داد، مرد. او برای شخص زناکار که من بودم، جان داد. او برای کسی که دروغ گفت و خیانت کرد و دزدی کرد، مرد.»

همچنین افزود: «شما می‌توانید اینگونه دعا کنید «خدایا، لطفاً قلب من را پاک کن.» هر وقت به آن نقطه رسیدی، پذیرفتن آن مسائل و بخشش خدا برایت آسان‌تر می‌شود. بخشش خدا همان چیزی است که باید از ابتدا دریافت کنید زیرا تا زمانیکه آن را نپذیرید هرگز نمی‌توانید خود را ببخشید.» او گفت: «احساس پشیمانی را همیشه خواهید داشت اما احساس شرم هیچوقت نباید به خاطر فیضی که در عیسی یافت می‌شود، با شخص باقی بماند» و افزود: «شرم در صلیب از بین رفت.»

درحالی‌که لیزا باید از خدا طلب بخشش می‌کرد و همچنین یاد می‌گرفت که خود را به خاطر رابطه نامشروع‌اش ببخشد، همچنین شوهرش باید به این رشد برسد تا او نیز بتواند لیزا را به خاطر خیانتش ببخشد.

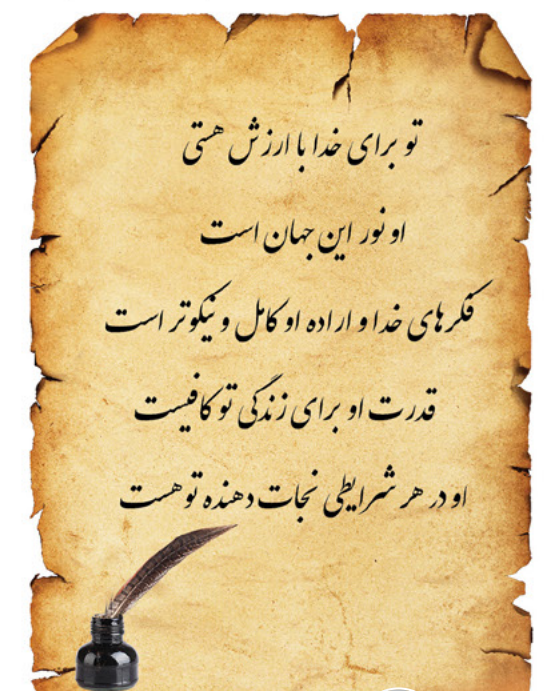
آل می‌گوید: «تو را می‌بخشم و دیگر گناهانت را به یاد نمی‌آورم. وقتی زاویه نگاه من به سوی بخشش رفت، چه همسرم لیزا باشد، یا شخص دیگری در زندگی من، چیزی که دریافت کردم و می‌گویم این است: «من شبیه به خدا هستم.» چیزی که در ادامه مسیر کمک می‌کند بخشش است. وقتی بخشش اتفاق بیافتد، می‌توانید جلو بروید اما وقتی این اتفاق نمی‌افتد، حرکت به جلو بسیار دشوار است. گاهی اوقات، مدتی طول می‌کشد تا بخشش واقعی پذیرفته شود. بخشش باید در هر دو صورت اتفاق بیفتد به این معنی که هم شخص گناهکار باید خودش را ببخشد هم کسی که به او خیانت شده وی را.»

رسم شاگردی



این روزها وقتی صندوق پستی را چک می‌کنیم پر از تبلیغات و بروشورهای خدمات خانه و آپارتمان است و دیگر کمتر اهمیت نامه به چشم می‌خورد. نامه سربازی که برای خانواده خود از دلتنگی‌ها و شرایطش در پادگان می‌نویسد و شاید نامه عاشقی که از عشق و محبت درونی‌اش به معشوق با زبان شعر و شاعری می‌سراید.

اما نامه پدر آسمانی مان چه؟ او با کلمه خود برای ما نگاشت تا راه حیات و رابطه پدر و فرزندی را مهیا سازد. نامه‌ای از عشق که در طی مسیر هر لحظه همچون نوری جاده را برایمان نمایان می‌سازد. نامه‌ای که می‌تواند راهی تازه برای زندگیمان باشد؛ راهی که بسوی حیات و تازگی ما را فرا می‌خواند. نامه‌ای که می‌نویسد: «**پدر تو را آنقدر دوست داشت که یگانه فرزند خود را بر صلیب داد تا امروز تو وارد مسیری رو به حیات شوی.**» او مرد و در قبر گذاشته شد و در روز سوم از مردگان قیام کرد چون



خدا من و شما را بسیار دوست دارد. هدیه‌ای که در نامه او به ما یادآور می‌شود: «**تو برای خدا با ارزش هستی.**» چقدر این نامه و کلمه او را می‌شناسیم؟ شاید به عنوان ایمانداران به مسیح بارها اعلام کرده‌ایم به او ایمان داریم و ارزش این فدیة و کار عظیم او را می‌دانیم اما به راستی چقدر با نامه و کلمه او عجین شده‌ایم؟

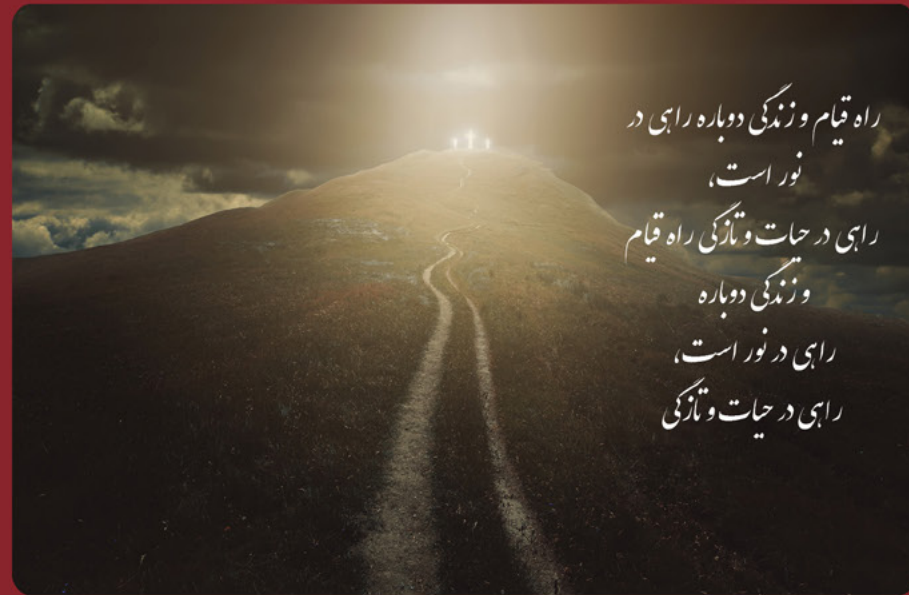
ایمان! یعنی قلبی که از درون و عمق وجود باور دارد. اعتماد و باوری که در اعماق وجودم آن را حس می‌کنم و به زبان نیز جاری می‌سازم. «**ایمان دارم که خدا نجات دهنده من است.**» گاهی این ایمان را فراموش می‌کنیم و در تصمیم‌گیری‌ها و روش‌ها جای خداوند می‌نشینیم. هم جای خود و هم جای خدا تکیه می‌زنیم. در این نامه پدر به یاد داشته باش:

«**قیام یک مسیر است و باید قدم‌هایت را برداری اما بگذار خدا رهبری کند.**»

هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند جایگاه او را بگیرد. نه منطق این دنیا و فکرها و تجربه‌های این جهان! هیچ چیز و هیچ چیز... اما این نامه پدر را چگونه باید درک کرد و در آن قدم برداشت تا هر روز نسبت به هویت خود و شناخت صاحب نامه‌ای که پدر آسمانی ما است پیش رفت؟

«**قدم اول:** باور داشته باش خدا چیزهای بهتری از فکر تو برایت دارد. **فکرهای خدا و اراده او کامل و نیکوتر است.** فکر و اراده او را طلب کن چون دید تو کامل نیست. فرهنگ و محیط روی این مهم بسیار تاثیرگذار است، مراقب باشیم در شرایط مختلف این مهم را فراموش نکنیم. «**قدم دوم:** باور داشته باش قدرت او برای زندگی تو کافیت.»

بسیاری از مواقع مشکلاتمان عظیم‌تر و بزرگ‌تر از خدا به چشم می‌آیند و قدرتمندتر نیز؛ در این شرایط، در درونت به یاد آور و باور داشته باش که چه کسی قادر مطلق و نیکوست. هیچ چیز در مقابل او نمی‌تواند بایستد. پس تسلیم او باش و در مسیر و اراده او قدم بردار. چرا که او تو را برکت خواهد داد و از دره تاریکی و سایه موت نیز عبور خواهد داد.



راه قیام و زندگی دوباره را بی نور است،
راهی در حیات و تازگی راه قیام و زندگی دوباره را بی نور است،
راهی در حیات و تازگی

«**قدم سوم:** باور داشته باش او در هر شرایطی نجات دهنده توست. در مشکلات، ناامیدی و حتی در تاریکی‌های زندگی تنها او نجات دهنده توست. او دریاهای شکافته است و دیوارها و موانع را فرو ریخته پس امروز نیز به یادآور که چه کسی در کنار تو ایستاده است!

او بر مرگ پیروز بود و در نامه‌اش این را دیده و می‌دانیم. او بر طبیعت و ناملاطمتی‌هایش نیز قدرت داشت و این را نیز در نامه‌اش بارها دیده و خوانده‌ایم. او در اوج تاریکی‌ها مردم را به نور کشاند و همچون مریم مجدلیه زندگی تازه و حیاتی دوباره را برایت خواستار است.

راه قیام و زندگی دوباره را بی نور است، راهی در حیات و تازگی. فقط کافیت باور و دیدمان را از مرگ، قبر و تاریکی برداریم و به او (نور) چشم بدوزیم چرا که او نور این جهان است و قادر است تو را نیز در زیر نور تابان خود به منعکس کننده نورش تبدیل کند.

این اعلام قدرتمند را باید همواره از نامه او به یاد داشته باشیم. این اعلام مرگ و قیام مسیح عیسی است که بنیاد ایمانمان باید باشد. این عهدی است که قبر و تاریکی در آن نقشی ندارد بلکه قیامت و حیات او. امروز او تو را به این زندگی دعوت کرده است و این دعوته نامه و پرعشقش در صندوق پستی خانه توست. پس **برخیز و این نامه را بشناس و ایمان آور.**



امیر سعیدی

به مادر خود گفت: «بانو، دینک
پسرت». سپر به آن شاگرد گفت:
«دینک مادر».
هر آن ساعت، آن شاگرد،
او را به خانه خود برد.
یوحنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷



با درود به همه خوانندگان مجله اسمیرنا خوشحالیم که در شماره‌ای دیگر از مجله اسمیرنا با شما عزیزان هستیم. در این شماره با چند تن از نوجوانان کلیسا صحبت کردیم. نوجوانانی که شاید در سنین پایین حضور عیسی مسیح را چشیدند و تصمیم گرفتند که او را پیروی کنند. عیسی در اناجیل اشاره می‌کند همچون کودکان به نزد من بیایید. چقدر زیباست دیدن ایمان فرزندان که بدون هیچ تعصب، منفعت طلبی، بدون هیچ اجباری و همچنین با قلبی باز و شیشه‌ای به حضور خدا می‌روند و طالب ملاقات با او هستند. پس بیشتر از این شما را معطل نمی‌کنم و با این فرزندان به گفتگو می‌پردازم.

سلام یاغمو جان خوشحالم که در این قسمت با ما همراه هستی. بی‌صبرانه مشتاقم خودت رو به خوانندگان معرفی کنی.

سلام اسم من یاغمو هست، ۱۶ سالمه. تک فرزند هستم و همراه با خانواده‌ام در قبرس زندگی می‌کنم. موسیقی و آوازخوانی رو دوست دارم و از کودکی علاقه زیادی به پیانو داشتم. اوقات بیکاری نقاشی می‌کشم. ورزش مورد علاقم والیبال و شنا هست. رشته کامپیوتر می‌خونم و خیلی دوست دارم در آینده برنامه‌نویس بشم.

آمین دعا می‌کنم به هرچی دوست داری در اراده خدا برسی. می‌تونم به ما بگی چی شد به مسیح ایمان آوردی؟

دو سال پیش من و مامانم به شدت کرونا گرفته بودیم و دو ماه بعد که خوب شدیم از طریق بابام و دوست بابام به کلیسایی در شهر ازمیر که دعوت شده بودیم رفتیم خیلی برام تعجب‌آور بود وقتی که رفتیم و نشستیم که پرستش کنیم سرودهای پرستشی بهم آرامش می‌داد و حرف‌های شبان برایم تازگی داشت. آن روز قلبم به جور دیگه می‌تپید، یه حس و شور عجیبی درونم به وجود آمد و این باعث شد که دوست داشتم باز به کلیسا برم ولی مدرسه و امتحاناتم نمی‌داشت، بعد از مدتی کلیسای شهر مانيسا دعوت شدیم؛ خیلی هیجان‌زده بودم و اون روز جو خاصی بود.

موقع خواندن سرود پرستشی و دعا احساس کردم خدا با من حرف می‌زنه و شروع به گریه کردم. واقعا برام این حس خیلی عجیب بود، شبان کلیسا رو از نزدیک دیدم، باهاش حرف زدم و در مورد عیسی سوالاتم رو پرسیدم و سوال‌ها رو از عیسی پرسیدم و جالبه آن روز مادرم نیز قلبش رو به مسیح داد و همه خواهر و برادرهام برامون دعا کردن. خوشحالم که این راه رو انتخاب کردم و در خانواده پر محبت اسمیرنا هستم.

ممنونم از شما دختر خداوند و به شما فرزندانمان در خدا افتخار می‌کنیم. می‌تونم بگی چقدر آزادی داشتی توی این انتخاب؟

به دلیل فشارهای مذهبی که در مدرسه بود، مهاجرت کردیم. من از دین اسلام زده شده بودم و خانواده‌ام مشوقم بودن و مرا در این مورد آزاد گذاشتن که راه درست را خودم انتخاب کنم. وقتی پدرم اولین مجله اسمیرنا رو به خونه آورد و منو با مسیحیت آشنا کرد.

در خدا چه آرزویی داری؟
آرزو دارم برنامه‌نویس باشم و در کنار شغلم در کارهای مربوط به کلیسا کمک کنم. مثل پیانو نواختن، سرود پرستشی و آواز خواندن. آمین در مسیر حقیقت، راستی و برکت خدا پیش بری.

●●●

محمدرضا جان خودت را به خوانندگان معرفی کن. سلام من محمدرضا هستم. ۱۲ سال دارم و در ترکیه زندگی می‌کنم همچنین متولد شیراز هستم.

چی شد که توی این سن کم به مسیح ایمان آوردی. تقریباً پنج ساله بودم که مادرم می‌خواست بیینه کلیسا چطور می‌هست، به همین دلیل کلیسا رفتیم. حالا که بزرگ شدم می‌بینم مسیحیت با منطق جور هست و راهی منطقی‌تر از اسلام برای من است. در اسلام، جنگ کردن هست و هر مردی می‌تونه چند تا زن بگیره برای من قابل قبول نیست؛ مسیح به جای اینکه بگه من رو پرستش کنی، برای ما دعا کرد و پای ما را شست و گناهان ما را پاک کرد و اینطوری من ایمان آوردم.

چقدر آزاد بودی تو انتخاب که راه خودت رو انتخاب کنی؟

خیلی آزاد بودم و خودم می‌خواستم انتخاب کنم که مسیحی باشم. دوست داری در آینده برای خدا چکار کنی؟
روبایی داری؟

در آینده، من آشپزی کردن را دوست دارم و همچنین بتونم به دیگران کمک کنم.

چه عالی! کمک به دیگران، آمین که در همکاری خداوند پیش بری و موفق باشی.

●●●



می‌گفت دعای نجات بخون و من ایمان نداشتم و فقط می‌خوندم که دست از سرم برداره تا برم بخوابم. (صدای خنده) همون موقع‌ها شبان کلیسا با مادرم صحبت کرد و از من خواست تا برای کمک به خادم‌ها به کلیسا برم. من هم چون فتوشاپ، ادیت و ... رو دوست داشتم شروع به فعالیت در کلیسا کردم. وقتی که دیدم اونجا کارها روی نظم هست و خوب پیش میره همچنین از مشارکت در جمع هم خوشم اومده بود چون خودم مشارکت را دوست نداشتم، علاقه‌مند شدم و حدوداً ۳ سال بعد قلبم رو به مسیح دادم.

شکر واقعاً پس چقدر توی جمع ایمانداران بودن اهمیت داره! محمد حسین چقدر آزاد بودی تو انتخاب مسیح؟

راستش همونطور که بالا گفتم اوایلش مادرم اصرار داشت و فشار می‌آورد ولی من علاقه‌ای نداشتم اما وقتی که آزادم گذاشت تا خودم بچشم و بشنوم قلباً ایمان آوردم.

شکر که امروز در کنارمون هستی دوست داری در آینده چه کار کنی و چه رویائی داری؟

دوست دارم کدنویسی یاد بگیرم و بازی‌ها و وب‌سایت و چیزهای دیگه درست کنم چون توی کلیسا هم تو خدمتم خیلی کمک می‌کنه.

●●●

شکر برای امروز که با عزیزانمون صحبت کردیم و ازشون شنیدیم. آمین شاهد بزرگ شدن و کارها و موفقیت‌های فرزندانمان و همینطور که چطور نام خدا رو جلال می‌دهند باشیم. در دستان امن مسیح باشید.

آرشای عزیز سلام. خوبی؟ میشه خودت رو به خوانندگان معرفی کنی؟

سلام من آرشا هستم. ۱۵ سال دارم و اهل ایران، شهر شیراز هستم. خوشحالم امروز اینجا. چی شد که به مسیح ایمان آوردی؟

معجزه‌هایی که خدا برای بقیه آدم‌ها به انجام رسانده بود رو دیدم و شنیدم و همینطور معجزه‌هایی که عیسی برای خود من انجام داد رو دیدم و قلبم رو به مسیح دادم.

آرشا جان چقدر آزاد بودی در انتخابت؟
وقتی که دیدم خدا در من کارهای زیادی کرد من ایمان آوردم به مسیح که بتونم به دوستانم بشارت بدهم تا اونها هم مثل من به مسیح ایمان بیاورند. کاملاً به خواسته خودم به مسیح ایمان آوردم.
در آینده دوست داری در کلیسا چه کارهایی انجام بدی؟

دوست دارم برای کارهای مدیا و ادیت مجله اسمیرنا قدم بردارم. آمین عزیز دلم دعا می‌کنم سالیان سال در هدف و برکت خدا که پسندیده و نیکو و کامل هست، باشی.

●●●

سلام محمد حسین جان خودت رو به خوانندگان معرفی می‌کنی.

اسم محمد حسین هست. ۱۸ ساله از شیراز و در کلیسای اسمیرنا خدمت می‌کنم.

چی شد که به مسیح ایمان آوردی؟
راستش مامانم سال‌ها از وقتی خودش ایمان آورده بود به من

شکر برای وجودت. چقدر خوشحالم که نجات خداوند را دریافت کردی. دوست داری در آینده چه کارهایی در خدا انجام بدی؟

دوست دارم به حیوانات خدا کمک کنم و دامپزشک بشم چون معتقدم همونطور که باید به انسان‌ها عشق داد، باید به حیوانات خدا هم عشق ورزید.

خدا در کتاب پیدایش به آدم و حوا میگه برو و کار باغ رو بکن. آمین در این باغی که برای محدود زمانی هستیم امانتدار باشیم و مثل آرزوی شما اثرگذار. مرسی عزیزم. موفق و در برکت خدا باشی.

●●●

هستی جان خودت را برای خوانندگان صفحه خانواده‌ای زیر صلیب معرفی کن.

سلام من هستی، ۱۴ ساله هستم.

چی شد که توی این سن به مسیح ایمان آوردی؟
ایمان پیدا کردم چون با خاله المیرا صحبت و دعا کردیم و از فردای آن روز درخواست دعای من برآورده شد و اینجا بود که دیگر نتوانستم ایمان نیاورم.

چقدر آزاد بودی تا راه خودت رو انتخاب کنی؟
مادرم گفت بچشید و ببینید چیه و حالا انتخاب کردم و می‌خوام بیشتر بشناسم.

برای آینده چه رویایی داری؟
بدنی که بهم داده را در کار کردن و دعا کردن و پیشرفت در هدفم که طراحی لباس است، استفاده کنم.

آمین که هر روزه در خداوند و شناخت او رشد کنی و به هدفهایی که اون برات داره نزدیک بشی.

●●●

گلپونه جان به شما سلام می‌کنیم و دوست داریم بیشتر شما رو بشناسیم.

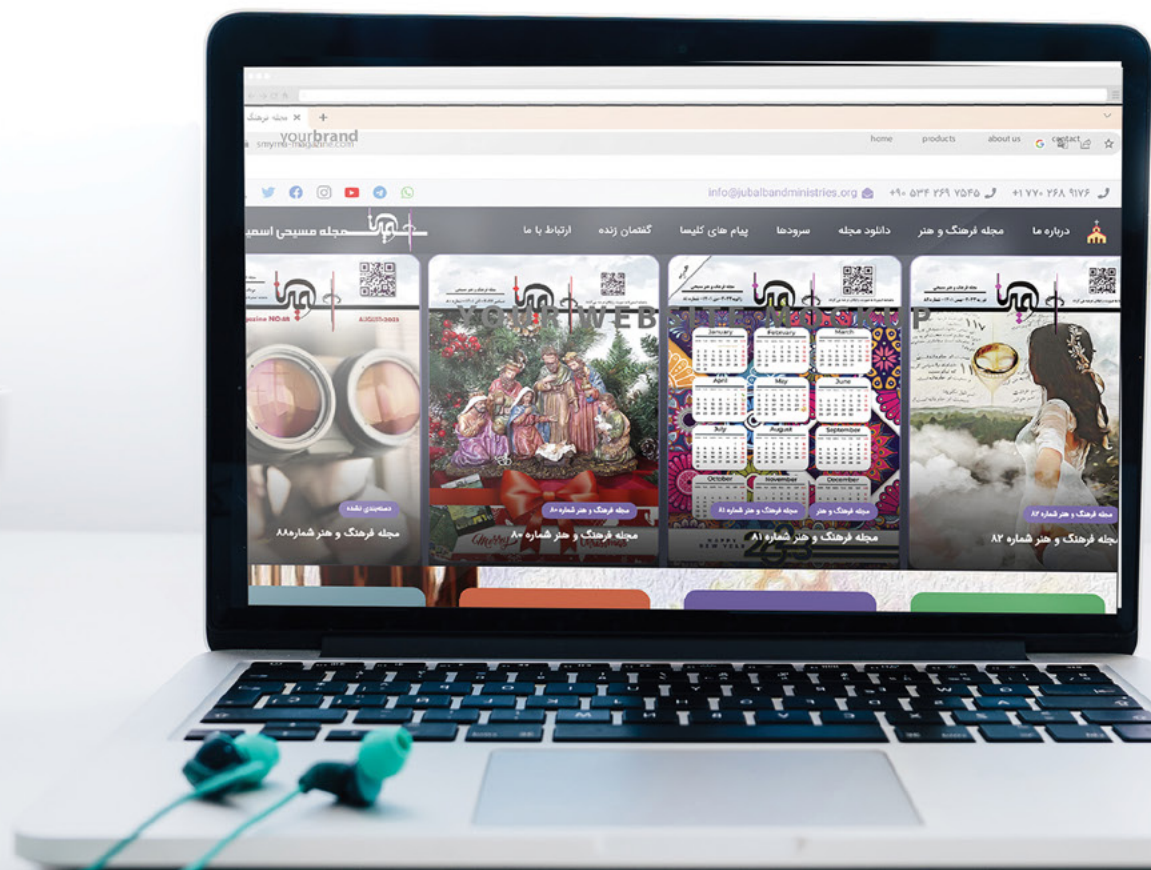
سلام من گلپونه هستم ۱۹ ساله و عاشق خداوند، حیوانات و موسیقی هستم.

چی شد که به فکر این افتادی مسیح رو شناسی و حتی بهش ایمان بیاری؟

من از همون اول حس خوبی به مسیح داشتم و دوستش می‌داشتم. هیچ وقت ازش بدم نمی‌اومد و یه حس قشنگی بهم می‌داد که دوست داشتم بیشتر بشناسمش ولی هیچ وقت زمانش نمی‌رسید. به هر حال حس خوبی داشتم و یکبار وقتی به ترکیه اومدم اتفاقی افتاد که مسیح وارد قلبم شد و فهمیدم زمان منم رسیده و تصمیم گرفتم مسیحی شم.

چه اتفاقی افتاد برات برای ما هم تعریف کن و بگو چقدر در انتخاب این مسیر آزادی انتخاب داشتی؟

توی انتخابم آزاد بودم و کسی مجبورم نکرد و خواسته خودم بود. وقتی دیدم خاله‌ام مسیحی شده این برام یه پلی بود که منم به سمت مسیح بیام. وقتی دیدم چقدر به هم محبت می‌کنند و خبری از خشم و ترس نیست و ما می‌تونیم با خدای خود دوست باشیم و عشق بورزیم، بیشتر از قبل منو جذب کرد و اینکه معجزاتشو خوندم و خیلی چیزا دربارش شنیدم؛ کنجکاوترم کرد و وقتی برگشتم ایران سعی کردم کتاب مقدس رو بیشتر بخونم تا بیشتر باهاش آشنا بشم و روز به روز با خوندن معجزات و کاراش بیشتر من رو معذب خودش می‌کرد. در موقعیت‌های ناممکن یکجوری نجاتم می‌داد که بعدش خودم تعجب می‌کردم. اون حتی منو از مرگ هم نجات داد و این اتفاق باعث شد خیلی بیشتر درگیر مسیح بشم و بفهمم که معجزات و عشقش بی‌نهایت.





سلامی دوباره به همه اسمیرنایی‌های عزیز، بسیار خوشحال هستیم که در این صفحه دوباره می‌توانیم با هم مروری بر چند تابلو داشته باشیم.

در این صفحه این بار به چند اثر نگاهی می‌اندازیم تا در شناخت خدای حقیقی تأملی کنیم، خدایی که برای نجات ما یگانه پسرش را فرستاد تا پا به این جهان بگذارد و ما را با خودش آشتی دهد و وارد رابطه‌ای پر محبت کند. در این صفحه می‌خوانیم که چطور عیسی با وجود ضعف‌ها و گناهانمان ما را در آغوش می‌گیرد و می‌بخشد و زندگی دوباره عطا می‌کند.

عیسی و زن گناهکار (زناکار)



این تابلو اثر «واسیلی پونوف» بین سال‌های ۱۸۸۶-۱۸۸۷ در ابعاد ۳۲۵ در ۶۱۱ سانتی‌متر با رنگ روغن روی بوم کشیده شده است. واسیلی در سال ۱۸۴۴ متولد و در سال ۱۹۲۷ درگذشت. او این تابلو را بر اساس انجیل «یوحنا باب هشتم» به تصویر درآورده است. فریسیان زنی را که هنگام زنا دیده بودند دستگیر کرده و نزد عیسی آوردند تا او را بیازمایند و ببینند چه حکمی می‌دهد، اما عیسی با حکمت و شجاعت گفت: «هر کسی که در بین شما گناهی نکرده است سنگ اول را بزند.» در این تابلو دقت نقاش روی سنگ‌ها بسیار ملموس است و توجه بیننده را به خود جلب می‌کند، سنگ‌هایی که روی سطح خیابان، پیاده‌روها یا حتی سنگ‌هایی که به آن تکیه داده بودند و روی آن نشسته بودند. واسیلی به‌طور هنرمندانه و به دقت به آنها پرداخته است. منظور از

زنده شدن دختر یایروس

دختر «یایروس» رئیس کنیسه مرده بود. وی برای نجات دخترش نزد عیسی رفت و عیسی به او گفت: «فترس ایمان داشته باش دخترت شفا پیدا می‌کند.» در این تصویر، نقاش چراغدانی را بالای تخت دختر به تصویر کشیده است که در عهد عتیق نمادی از

«ایلیارپین» نقاشی «روسی» که در سال‌های ۱۸۴۴-۱۹۳۰ می‌زیست. او این اثر را در سال ۱۸۷۱ در ابعاد ۲۲۹ در ۳۸۲ سانتی‌متر با رنگ روغن روی بوم بر اساس انجیل «لوقا باب هشتم» به تصویر کشیده است.

آمدن مسیح بوده است؛ عیسی در عهد جدید خودش را نور جهان معرفی می‌کند، همانطور که در انجیل «یوحنا باب یک» می‌خوانیم:

آن نور به جهان آمد تا به ما این حق را بدهد که هر که او را می‌پذیرد فرزند خدا شود و حیات داشته باشد و از هلاکت نجات پیدا کند.

همانطور که در تصویر می‌بینیم نور جهان به دیدن دخترکی که مرده بود آمد تا مرده حیات یابد. **نور جهان آمد تا نه تنها ما حیات داشته**

باشیم بلکه با خداوند در رابطه باشیم. عیسی قادر است به من و شما هم حیاتی تازه ببخشد و رابطه با پدر را ایجاد کند، به زندگی‌های سردمان نیز امیدی تازه بدهد.

ایوب و دوستانش

معنای کلام خدا و عیسی است. خدا در هر شرایطی کنار ما است حتی وقتی ما همه چیزمان را از دست بدهیم. دوستان ایوب که از لباس‌هایشان مشخص است افرادی ثروتمند بوده‌اند به دیدن ایوب آمده و با او حرف می‌زدند، چقدر خوب است ما هم به‌عنوان ایمانداران برای دوستان خود گوشی شنوا باشیم و در شرایط سخت

این هم یکی دیگر از آثار «ایلیارپین» می‌باشد که در سال ۱۸۶۹ در ابعاد ۱۳۷ در ۲۰۰ سانتی‌متر با رنگ روغن بر اساس کتاب «ایوب باب چهارم» کشیده شده است: «زمانیکه ایوب همه دارایی‌اش را از دست داد اما از ایمان به خدا و اعتماد به او دست برنداشت.» ایلیارپین صخره‌ای را در این تابلو کشیده است که به

کنارشان بایستیم و دعا کنیم. در هر شرایط سختی هنوز خدا کنار ماست پس چقدر مهم است که ما خادمین برای یکدیگر قدم برداریم و همدیگر را تشویق کنیم چنانکه در کلام آمده است: «بارهای یکدیگر را متحمل شوید.» عیسی فرمود یکدیگر را محبت کنید آن‌چنان که من شما را محبت می‌کنم.



نگاهی به سینمای جهان



شناسنامه فیلم

فیلم «در برابر خورشید» Against the Sun بر اساس داستانی واقعی به نویسندگی «برایان فالک» و «مارک دیوید» می‌باشد که در سال ۲۰۱۴ و به کارگردانی «برایان فالک» ساخته شده است. در این فیلم «گرت دیلاهانت، تام فلتون و جیک ایبل» به ایفای نقش پرداخته‌اند.



یک خلبان جنگ جهانی دوم همراه با دو سرباز پس از اینکه هواپیمایشان در طی یک مأموریت از مسیر اصلی خارج شده و سوخت آنها به اتمام می‌رسد به سختی بر روی دریا فرود آمده و خود را شناور در یک قایق کوچک بدون آب و غذا در وسط اقیانوس می‌یابند...

خلاصه فیلم

بررسی فیلم:

نام فیلم «در برابر خورشید»، ما را تشویق می‌کند که عملکردها و رفتارهای خود را به حضور نور خداوند ببریم تا در زیر نور او که در آن هیچ تاریکی یافت نشده و تاریکی آن را دریافته است بتوانیم لکه‌ها و مسائلی که در راه روش خدا نیست را بیابیم. او گناهان ما را با خون مسیح پوشش داد و کفاره گناهان ما را داد تا بتوانیم در مسیر بازگشت قدم برداریم و همچنین ما را در رسیدن به مقصدی که برایمان در نظر دارد به پیش می‌برد.

این فیلم پر از دیالوگ‌های زیباست که به راحتی نمی‌توان از سکانس‌های آن گذشت. تمامی ما خواسته و یا ناخواسته در مسیرهایی گرفتار می‌شویم و یا در آزمایشات قرار می‌گیریم و این فرصتی است برای به ثبوت رسیدن ایمانمان؛ آیا می‌توانیم در هر شرایط و بیابانی که هستیم به عنوان نور و نمک رفتار کنیم؟

سه شخصیت با باورهای مختلف به نقطه‌ای مشترک در زندگی رسیده‌اند. «هرلد دیکسون» فرمانده هواپیمای غرق شده و قایق سرگردان، اعتقادی به خدا و دعا کردن ندارد و «یاستولای لهستانی» تنها به صورت موروثی تکرار کردن دعا را یاد گرفته و ایمان قوی و قلبی به سمت خدا و کارهای او ندارد ولی در این بین «جین اولدریج» که از کودکی در کانون شادی کلیسا رشد کرده باوری قوی به خدا دارد. وی آنها را تشویق به صبوری و یاری گرفتن از خدا می‌کند.

در مشکلات و گرفتاری به این بیندیشیم که خدای زنده و حقیقی بزرگ‌تر از هر مشکلی است و اوست که حیات می‌بخشد و یا می‌میراند، پس با ایمانی قوی بطلبیم و باور داشته باشیم که بر طبق اراده نیکوی او دریافت خواهیم کرد.

عیسی همواره با تاکید از شاگردان خود در شب قبل از واقعه صلیب خواست که بیدار باشند و در دعا ایستادگی کنند، چرا که غفلت و خواب‌آلودگی به وادی مرگ می‌کشاند و در این فیلم هم همین غفلت باعث شد مشکلاتی بزرگ برای فرمانده و دو سرباز به وجود بیاید.

خواب ماندن حتی برای لحظاتی می‌تواند ما را به وادی تاریکی بکشاند. چقدر در دنیای روحانی به خواب فرو می‌رویم و زمانی که به خود می‌آییم می‌بینیم از مسیر اصلی خارج شده‌ایم و حتی دیگران را نیز با خود به این تاریکی‌ها کشانده‌ایم. نقطه عطف ماجرا از اعتراف فرمانده آغاز می‌شود و در کمال ناباوری، وی با بخشش و گشاده‌رویی سربازان روبرو می‌گردد.

مهم نیست چرا و چقدر در خواب فرو رفته‌ایم؛ خدای ما، خدای محبت است و منتظر بازگشت ما از مسیر اشتباه. پس فرصت‌ها را غنیمت بشماریم و با توبه و اعتراف نزد خدای زنده و یکدیگر، در مسیر و اراده خدا قدم برداریم و بگذاریم خداوند هر آنچه که رخ داده را برای ما به برکت تبدیل کند.

شما را دعوت می‌کنیم که به همراه دوستان و خانواده به تماشای این فیلم زیبا بنشینید و نظرات خود را با ما نیز در میان بگذارید.



در برابر خورشید



بررسی فیلم

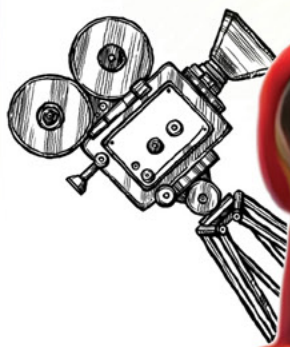
فرزندان اسماعیل نه از تنبلی بلکه از نداشتن اعتماد به نفس رنج می‌برند. اعتماد به نفسی که در هویت حقیقی و راستین جای داشته باشد. آنها در تلاشند تا زندگی را بسازند و در پس یک **توالت عمومی** زندگی موفق خود را تجسم می‌کنند. آنها به یک توالت عمومی که قرار است به مغازه‌ها تبدیل شود وارد می‌شوند و قدم برای شمردن متر از و جایگاه مغازه برمی‌دارند. قدم‌هایی که با اتاقک‌های این توالت گره خورده است.

فرزند دیگری بالاخانه‌ای را اجاره کرده است و همگی فکر می‌کنند که او فردی موفق است اما حتی وی از آسانسور آن نمی‌تواند به بالا برود چرا که حقیقت زندگی چیزی دیگریست. او در بالای شهر منزل دارد اما حقیقت و هویتی پوشالی همچون پدر با خود به همراه دارد. لیلا سعی می‌کند که رهبری این خانواده را به دست بگیرد و با همراه ساختن برادران، از این منجلا ب و بحران خارج شوند اما او نیز موفق نخواهد بود چرا که نداشتن هویت و شناختن آن، اعتماد و اطمینان را در هر قدم از او ربوده‌اند.

این فیلم بسیار قابل تأمل است و همراه با خانواده به گفتگوهای پرثمری می‌توانید داخل شوید و مشارکتی در هویت و روابط را با یکدیگر بنا کنید. آمین که کلام خدا هر لحظه برای هر مشارکت و قدمتان نوری باشد تا به سطحی تازه و والاتر وارد شوید.

فیلم برادران لیلا اهمیت راستی و داشتن یک **هویت حقیقی** را به تصویر می‌کشد. پدری که نه با راستی بلکه با خیالات به دنبال ساختن هویتی برای خود بوده و هست. اسماعیل می‌گوید که خاندان او را به شمال برده‌اند و برای او احترام قائل بودند اما پسر بزرگتر به برادرانش می‌گوید که خاندان، هیچوقت اسماعیل را با خود به سفری نبرده‌اند و برای او ارزشی قائل نبوده‌اند.

در همان ابتدای فیلم اسماعیل وارد خانه بزرگ خاندان فوت کرده می‌شود تا در مراسم چهلم وی، نه همدردی راستین کند بلکه خود او دیده شود تا شاید جایگاهی را تصاحب کند. جایگاهی پوشالی و بی‌بنیاد. هویتی نه بر راستی و حقیقت بلکه بر دروغ و خیالات. او به قدری زندگی خود را وقف خیالات و این جایگاه پوشالی کرده است که از زندگی و روابط حقیقی با فرزندانش نیز جا مانده و آنها نیز موفقیت و هویتی در خود نمی‌بینند.



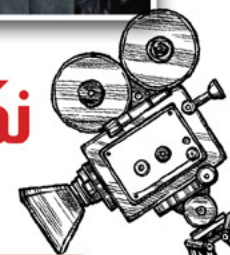
نگاهی به سینمای ایران

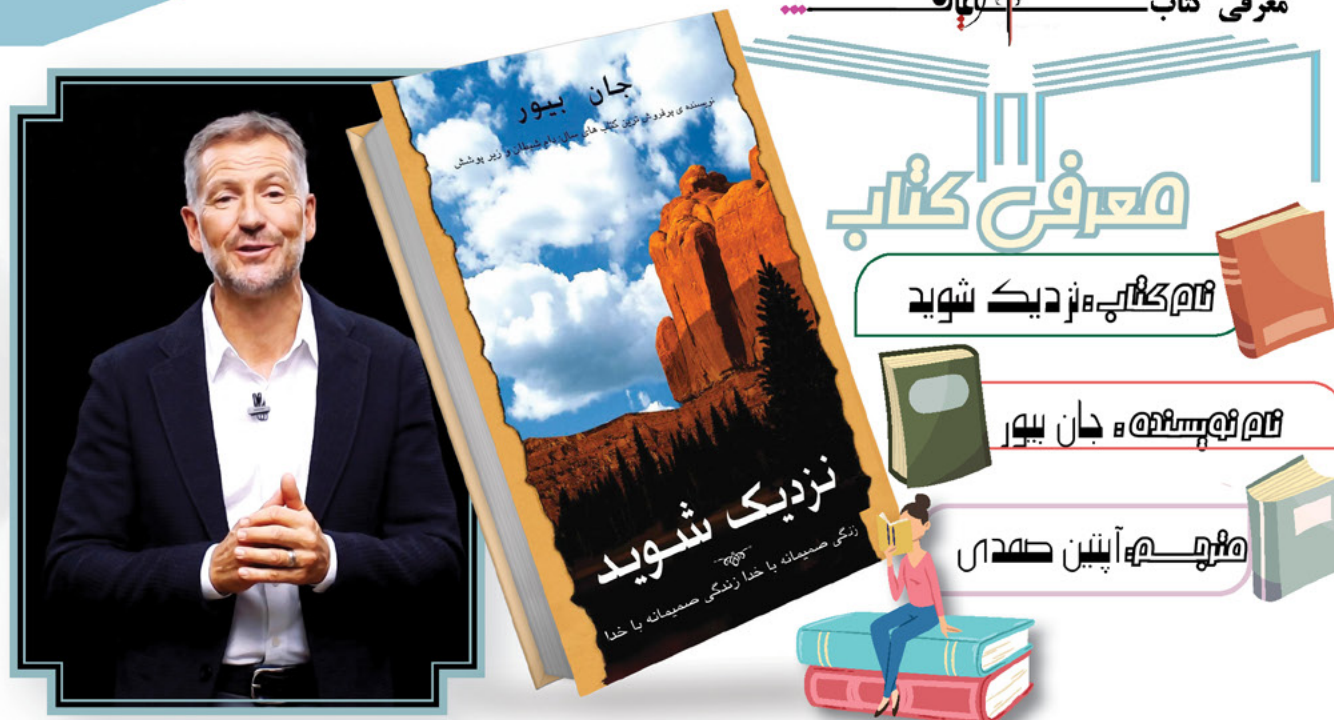
شناسنامه فیلم

«برادران لیلا» اثری دیگر از ساخته‌های «سعید روستایی» در مقام کارگردانی و همچنین فیلمنامه‌نویسی است. سعید روستایی که پیش از این در کارنامه خود دو فیلم بلند تاثیرگذار همچون: «ابد و یک روز» و «متری شش و نیم» را دارا است همواره به معضلات اجتماعی و تاثیرات آن بر خانواده می‌پردازد و این بار نیز اثری قابل تأمل در همین زمینه را خلق کرده است. برادران لیلا با همراهی بازیگرانی همچون «سعید پورصمیمی، نوید محمدزاده، ترانه علیدوستی، فرهاد اصلانی و پیمان معادی» شکل گرفته است و تیمی حرفه‌ای که با هدایت و کارگردانی روستایی بر طبق فیلمنامه هدفی بزرگ را نشانه رفته و شاید بتوان گفت که به آن دست یافته‌اند. متأسفانه این فیلم توقیف شد ولی نسخه کپی آن با کیفیتی مناسب در اختیار کاربران و تماشاچیان قرار گرفته است.

خلاصه فیلم

لیلا «ترانه علیدوستی» به همراه برادران، پدر و مادر خود در خانه‌ای محقر زندگی فقیرانه و پر از مشکلاتی را دارند. اسماعیل «سعید پور صمیمی» پدر خانواده است و حال با مرگ بزرگ خاندان سعی دارد جایگاه او را بگیرد تا شاید با رسیدن به این جایگاه از احترام و ارزشی که سال‌ها رویا و خیال آن را داشته است بهره‌مند شود. اما برای بدست آوردن این جایگاه باید در عروسی خاندان بیشترین هدیه را به عروس و داماد بدهد. این شرط اسماعیل را به آن وا می‌دارد تا همه دارایی و حتی آرامش خانواده را فدا کند. اما لیلا و برادران در این میان ساکت نخواهند نشست....





کتاب «نزدیک شوید» به نویسندگی «جان بیور» دعوتی است از جانب خداوند که هریک از ما را فرا می‌خواند. شما چطور فکر می‌کنید؟ آیا صدای خداوند را شنیده‌اید که در کلامش می‌گوید: **«به او نزدیک شوید که او به شما نزدیک خواهد شد.»**

وقتی دوستانمان ما را دعوت می‌کنند همه کارهایمان را طوری برنامه‌ریزی می‌کنیم که هر طور شده به این دعوت برویم. حال که خدا ما را دعوت کرده چطور عمل می‌کنیم؟ دعوتی که صاحبش خداوند عالم هست و صمیمیت و رابطه با ما را می‌طلبد. آدم نااطاعتی کرد و از حضور و جلال خدا جدا شد ولی با این حال پدر با اشتیاق ما را از این جدایی وحشتناک رهایی بخشید. در کتاب خروج وقتی قوم در سختی خود نزد خدا سخن گفتند خداوند موسی را برای قوم فرستاد. قوم پس از آزادی از مصر هر زمان که چیزی مطابق میل‌شان نبود خروج از مصر و دعاهايشان را فراموش می‌کردند ولی موسی اینطور نبود و با اینکه موقعیتش در مصر بهتر از همه بود هرگز به پشت سر نگاه نکرد و حسرت نخورد چرا که موسی با خدا ملاقات کرده بود ولی اسرائیل نه.

چرا فکر می‌کنید موسی باید آنها را پیش از آنکه نزد وعده دهنده ببرد، به سرزمین وعده می‌برد؟ اگر آنها را مستقیماً به سرزمین وعده می‌برد، وعده را پیش از وعده دهنده «یعنی خود خدا» دوست می‌داشتند. موسی بی‌صبرانه می‌خواست آنها را به مکانی بیاورد که خودش با خدا ملاقات کرده بود. ما هم خیلی وقت‌ها این کار را انجام می‌دهیم؛ بیشتر درباره کارهایی که خدا می‌تواند انجام دهد صحبت می‌کنیم نه در مورد خود خدا و یا خدا را به‌خاطر فایده خدمت می‌کنیم تا به‌خاطر لذت بردن از حضورش.

افرادی که بر برکات خدا بیش از رابطه با او تأکید دارند شاگردانی را تربیت می‌کنند که به‌خاطر به دست آوردن منفعت، نزد خدا

می‌آیند نه به‌خاطر پاسخ به آن که او هست. او از هر چیز بالاتر است حتی از برکاتش.

هدف اصلی خداوند از آزاد کردن اسرائیل این بود که او را بشناسند و دوست بدارند.

نویسنده می‌گوید برای رسیدن به خدا راهی جز ترس مقدس و تقدس وجود ندارد، زندگی خارج از ترس خدا یعنی دوری از او، در «مزامیر باب ۸۹ آیه ۷» می‌گوید: «خدا در شورای قدسیان بی‌نهایت مهیب است؛ از او می‌باید ترسید، بیش از همه آنان که گرداگرد اویند؛ پس باید ترس مقدسی از خدا داشته باشیم.» خدا نمی‌خواهد از او وحشت داشته باشیم بلکه می‌خواهد بترسیم.

در «فیلیپیان» می‌گوید: **«نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید.»** در «عبرانیان» می‌گوید: **«خدا را با ترس و هیبتی پسندیده عبادت کنید.»** این محبت خدا نیست که ما را از گناهانمان دور می‌کند بلکه ترس از خدا هست.

گناه ما را از صمیمیت با خدا دور می‌کند ولی ترس خداوند ما را از گناه دور می‌کند و کسی که از خدا ترس دارد پس خواسته‌های خدا را بر هر چیزی اولویت قرار می‌دهد.

فصل سیزدهم این کتاب در مورد چند مساله مهم صحبت می‌کند. **اولین مورد اطمینان کامل ایمان است.** چرا ما صدای خدا را نمی‌شنویم؟

با جسارت به خدا نزدیک شوید با ایمانی که مسیح گناهان شما را بر روی صلیب به خود گرفت و پرده هیکل برداشته شد و شما امروز با اطمینان کامل و آزادی و با خون مسیح می‌توانید وارد رابطه مستقیم با خدای واحد حقیقی شوید.

در «عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶» چنین می‌گوید هرکه به او نزدیک می‌شود باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد، خدا انسان نیست که دروغ بگوید و منظور و کلامش یکیست و وقتی شک می‌کنیم پس در واقع به کمال او توهین می‌کنیم.

دومین مورد، خدا به ایمان پاسخ می‌دهد. ایمان کلید دریافت همه چیز است. در «مرقس باب ۷ آیه ۲۹» می‌خوانیم که زنی برای شفای دختر دیوزده‌اش با ایمان پای خواسته‌اش ایستاد چون می‌دانست که عیسی پسر خداست. عیسی به ایمانی که آن زن داشت دخترش را شفا داد و نه به نیازش. ایماندارانی که می‌گویند شاید خدا صدای ما را بشنود و درخواستمان را پاسخ گوید هیچ‌وقت از خدا چیزی دریافت نمی‌کنند چون این روش، روش ایمان نیست.

سومین مورد چگونه ایمان آوریم؟ پدر ایمان به‌وسیله شنیدن کلام خداست گاهی ممکن است با یک بار انجام شود و اما گاهی بارها و بارها باید بشنویم و در قلب ما ذخیره شود.

چهارمین مورد چطور ایمانمان را افزایش دهیم؟ در «لوقا باب ۱۷ آیات ۶ تا ۱۰» می‌خوانیم که خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.» کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا بازگردد، او را گوید: بیا، بنشین و بخور؟ آیا نخواهد گفت: شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایم بربند تا بخورم و بیاشام و بعد تو بخور و بیاشام؟ آیا منت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به جای آورده است؟ پس شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است، به جای آوردید، بگویید:

«خدمتکارانی بی‌منتیم و تنها انجام وظیفه کرده‌ایم.»

نخست این آیه به ما می‌گوید، که ایمان شبیه دانه است و دانه‌ها بسیار کوچک‌اند ولی توانایی تبدیل شدن به درختانی بزرگ را دارند پس کافی نیست که تنها دانه را بکاریم، بلکه دانه باید به سرنوشت خود برسد و این رمز تبدیل دانه ایمان به درختی تنومند و پر میوه است. عیسی درباره اطاعت ما از خودش صحبت می‌کند. او آقاقت و ما خادمان او در مزرعه‌اش هستیم اگر می‌خواهیم شاهد باروری محصول دهی ایمانمان باشیم باید در تمام آنچه که او از ما خواسته است مطیع باشیم و اطاعت ناقص کافی نیست.

پنجمین مورد میزان صمیمیت ما با خدا ارتباط مستقیمی با ایمانمان دارد.

ششمین مورد امید است، امید الهی به شدت مهم است چون بدون امید، ایمان نمی‌تواند به چیزی جامه عمل بپوشاند. کلام خدا نه تنها ایمان را در قلب ما می‌نشاند بلکه به ما امید و رویا می‌بخشد.

نویسنده ما را تشویق می‌کند که با دلیری نزد خدا برویم چون او به ما دعوتی ابدی داده است در نزدیک شدن با خداوند باید به یاد داشته باشیم که ما به صورت او آفریده شدیم همانطور که ما احساسات مختلفی داریم او هم دارد. برای مثال بعضی اوقات با سرود به‌حضورش می‌آییم، بعضی اوقات با قلبی شکسته. برای دعا زمان‌های متفاوتی وجود دارد؛ کلید این است که بدانیم در آن لحظه چه چیز در قلب پدر است. در این قسمت از قلب پدر سخن می‌گویید و اگر ما تمایل به ایجاد رابطه با او را داریم باید بدانیم خواسته او چیست؟ خدا بی‌نیاز و قدرتمند و قادر مطلق است در «متی باب ۲۵ آیه ۳۵» می‌خوانیم که عیسی می‌گوید: «گرسنه بودم به من خوراک دادید، تشنه بودم آب دادید، غریب بودم به من جا دادید، عریان بودم مرا پوشانید، مریض بودم عیادت‌م کردید و در زندان بودم به دیدارم آمدید.» پس طبق این آیه می‌بینیم که نیاز ما نیاز اوست. به هر که محبت کنیم گویی به او محبت کرده‌ایم. مسیح نیز چنین می‌گوید: «آنچه برای کوچک‌ترین برادران من کردید در واقع برای من انجام دادید.» وقتی که خدا به ما نزدیک می‌شود خودش و راه‌هایش را برای ما آشکار می‌سازد و به ما چیزهای عالی و عظیمی نشان می‌دهد که نمی‌دانیم، اگر ما وقت و توانایمان را به دنبال کردن نقشه کلام خدا که در این کتاب یافت می‌شود اختصاص دهیم مطمئناً حضور و قلب خدا را خواهیم یافت. او وعده داده که اگر به او نزدیک شویم او نیز به ما نزدیک خواهد شد و وقتی به او نزدیک می‌شویم پس حضور روح‌القدس را درک می‌کنیم و این پر نشاط‌ترین تجربه زندگی، حقیقتاً ما را تبدیل خواهد کرد. شاید شگفت‌انگیزترین وعده کتاب مقدس این باشد که **خدا مشتاق شناخت صمیمانه ماست.** شما را تشویق می‌کنیم که به‌طور کامل این کتاب را مطالعه کنید چرا که شما را دعوت می‌کند که **زندگی صمیمانه با خدا** را تجربه کنید.

فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما.



تیم معرفی کتاب اسمیرنا



به گفته او نزدیک شدن به مردمان کره شمالی و ایجاد رابطه با آنها و هدایتشان به سمت مسیح فقط کار خداست و در واقع فیض اوست.

ملاقات‌هایش حتی شده برای یک ساعت هم برای وی بسیار ارزشمند است و این اتفاقی است که به همین سادگی نمی‌افتد، چرا که هر بار ملاقات می‌تواند به منزله آخرین دیدار باشد.

لی جون خادمی است پیشرو؛ او حدوداً شش سال است که تمام وقت، خانواده و زندگی خود را وقف خدمت و بشارت انجیل به مردمان کره شمالی کرده است. او زندگی خود را به خاطر انجیل در معرض خطر گذاشته و برای بشارت آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند؛ از شرکت در مراسم‌ها و سمینارها تا رساندن انجیل از راه بالون‌ها در منطقه مرز کره شمالی.

اولویت او گسترش پادشاهی خداست و در کنار آن برای بشارت به مردمان کره شمالی نیز دلیل شخصی خودش را دارد.

پدر او یک کشیش بود و در سال ۱۹۵۴ میلادی به خاطر افزایش آزار و اذیت مسیحیان توسط دولت کمونیستی کره شمالی مجبور به ترک آنجا شد. لی جون می‌گوید که چیزهای خیلی زیادی درباره کره شمالی از پدرش شنیده و همین موضوع به او کمک کرده تا افکارش را معطوف به فعالیت برای این کشور بنماید. لی می‌گوید مدت زیادی نیست که پدرش مرده ولی با این حال هرگز به کره شمالی به چشم یک دشمن یا غریبه نگاه نمی‌کند بلکه آنجا را سرزمین خود و سرزمین پدری خود می‌داند، در واقع جایی است که زندگی او بدان جا مرتبط می‌شود. پدر او تأثیر زیادی در تصمیم او به عنوان مبشر در کره شمالی داشته است. هر سال ده‌ها هزار نفر از مردمان فقیر کره شمالی به اجبار دولت برای کار به چین و کشورهای دیگر می‌روند و تمام کارمزد خود را به کشور خود می‌فرستند، آنها اجازه دارند فقط مقدار اندکی از آن دستمزد را برای خودشان نگه دارند.

لی جون می‌گوید تا جایی که ممکن است به سرکارگران بشارت می‌دهد، کسانی که معمولاً با چهارده یا پانزده کارگر سر و کار دارند و به خاطر نفوذ بیشتری که دارند مستقل‌تر عمل می‌کنند و به روسای چینی خیلی پاسخگو نیستند. او به طور

خصوصی و خیلی محتاطانه با آنها ملاقات می‌کند و معمولاً هم در جلسه اول انجیل را به آنها نمی‌دهد. او با نشان دادن محبت به آنها نزدیک شده و انجیل را بشارت می‌دهد.

لی جون می‌گوید: «خیلی وقت‌ها پیش آمده که آنها مریض می‌شوند و یا به مشکل مالی برمی‌خورند و وقتی من آنها را حمایت می‌کنم، به هم نزدیک‌تر می‌شویم و رابطه ما عمیق‌تر می‌شود و در اینجاست که آنها متوجه می‌شوند که رفتار کسانی که مسیحی خوانده می‌شوند متفاوت‌تر است از آنچه که شنیده‌اند و به همین دلیل گفتگوها و روابطمان ادامه‌دار می‌شود.»

و اما شخص مورد نظر در کافی‌شاپ که لی جون با او حرف می‌زد یک مقام دولتی در کره شمالی و بازنشسته ارتش بود که برای سرپرستی یک گروه پانزده نفره از زنان که به منظور کار در رستوران به چین فرستاده شده بودند منصوب شده بود. او به عنوان یک مدیر ناظر تمام کارکنان خود را تحت نظر داشت تا خطایی خلاف قانون کشورشان از آنها سر نزنند و اگر کسی برخلاف قوانین یا به صورت خودمحمور عمل می‌کرد با مجازات شدید روبرو می‌شد.



کلیسا در جفا

مبشر صبور

ایمان آوردن یک مقام دولتی «کره شمالی» به مسیح پس از گذشت پنج سال توسط مبشر چینی.

«لی جون کی» وقتی وارد کافی‌شاپ چینی‌ها شد اطراف را خوب بررسی کرد تا جایی که مد نظرش بود بنشیند. صاحب کافی‌شاپ که از ایمانداران بود پیشتر به لی گفته بود که سرکارگری میانسال از کره شمالی در حال حاضر در کافی‌شاپ نشسته به همین منظور لی می‌خواست درست در جایی بنشیند که بتواند به راحتی سر صحبت را با او باز کند.

وقتی لی در جایی نزدیک آن مرد نشست، صحبت را طوری شروع کرد که صاحب کافی‌شاپ هم بتواند به آنها ملحق شود. گفتگویی که می‌توانست برای هر سه آنها به شدت خطرناک باشد ولی اینطور در خطر بودن؛ کاری بوده که لی به خاطرش زندگی می‌کرد. لی جون کی مبشری است که انجیل را با مردم کره شمالی در داخل چین، جایی بین مرز دو کشور به اشتراک می‌گذارد.





➔ دعا کنیم تا مهیا شود انجیل به راحتی در سراسر کره شمالی در دسترس قرار بگیرد.

➔ دعا کنیم برای ایمانداران تا در کره شمالی با اقتدار خداوند به مسیرشان ادامه بدهند و روح خداوند هدایتگرشان باشد تا بتوانند در خفا یکدیگر را ملاقات کنند و مشارکت داشته باشند.

➔ برای کسانی چون لی جون کی در دعا باشیم تا با هدایت خداوند در مسیرگمشدگان قرار بگیرند.

➔ برای رهبران کره شمالی دعا کنیم تا خداوند ملاقات ویژه با آنها داشته باشد.

برگرفته شده از
ندای شهدا

موضوع دعا برای کره شمالی:



مردمان کره شمالی حق ملاقات با افراد خارجی را ندارند. فرقی نمی‌کند در چین یا هر جای دیگر، فرقی نمی‌کند که آن شخص کیست و به چه منظور آمده، اگر در را به روی کسی باز کنند و کسی را در منزل خود بپذیرند در واقع زندگی خود را در معرض خطر قرار داده‌اند.

لی همچنان به رفت و آمدهای خود ادامه می‌داد،

با هم دعا می‌کردند و در مورد کلام خدا با هم ساعت‌ها بحث و گفتگو داشتند تا اینکه یک‌روز آن مرد کره‌ای با آن میزان وفاداری به قوانین کشورش اعتراف کرد که به حضور مسیح در زندگیش نیاز دارد.

اعلان این که او به مسیح ایمان آورده کار راحتی نیست. او به خوبی می‌داند که اگر کسی از مردمان کره شمالی پی ببرد که یک مسیحی است حتماً او را خواهند کشت و در حال حاضر در کشوری زندگی می‌کند که دزدی تنها راه تامین مایحتاج زندگیست و از طرفی می‌داند که دزدی یعنی ناطاعتی از خدا و این موضوع می‌تواند شک برانگیز باشد، چرا که او دیگر باید به روش خدا زندگی کند نه به راه و روش مردمان کره شمالی.

در دسامبر ۲۰۱۸ بعد از سه سال مأموریت کاری به شهر خود «پیونگ یانگ» برگشت. در حالیکه دیگر آدم قبل نیست و با میل خودش صلیبش را حمل می‌کند و عواقب سنگین آن را هم پذیرفته. لی جون دعا می‌کند که راهی باز شود تا بتواند دوستش را در شهر پیونگ یانگ بار دیگر ملاقات کند. در حال حاضر او به صورت قاچاقی برای دوستش نامه می‌نویسد و او را تشویق می‌کند و می‌داند که این دوستی پایان ندارد چرا که آنها در مسیح یک هستند.



بهترین موقعیتی که لی توانست محبت خودش را به این شخص نشان دهد زمانی بود که او مریض شد و نیاز به دارو داشت و «لی جون» داروی او را خرید و به دستش رساند. سپس در یکی از روزهای اکتبر سال ۲۰۱۷ پا را فراتر گذاشت و یک انجیل برای او فرستاد. وقتی که آن بسته حامل انجیل را در مقابل کارگزارانش باز کرد عصبانی شد، البته این عصبانیت او حقیقی نبود بلکه برای این بود تا کارگران این قضیه را بر ضد او گزارش نکنند و کسی متوجه نشود انجیل برای او فرستاده شده است. هر چند که کمی دلگیر نیز شده بود البته حق با او بود چون این کار او را در شرایط خطرناکی قرار داده بود. برای همین منظور روابط آنها تا مدتی ناپایدار بود. بعد از مدتی، لی به خاطر کاری که غیر عمد انجام داده بود از او عذر خواهی کرد و روابط آن دو دوباره از سر گرفته شد.

رابطه دوستی آنها زمانی بیشتر شد که او، لی را به خانه‌اش دعوت کرد و از آنجایی که مشکل کلیه داشت، لی مقدار زیادی دارو خرید و برایش برد. وقتی لی وارد منزل او شد با عکسی از سه رهبر دیکتاتور کشور کره شمالی «کیم سانگ، کیم جانگ، کیم جونگ اون» پرونده‌های کارگزارانش و یک سری کتاب‌هایی که حاوی قوانین سفت و سخت کشور کره شمالی بود مواجه شد. لی می‌دانست حضورش در آن خانه برخلاف قوانین آنهاست.



سبک زندگی



از دیرباز انسان همیشه به دنبال برقرار کردن ارتباط با پیرامون، اطراف و هم نوعان خود بوده است. یکی از پر کاربردترین راه‌های ارتباطی ما سخن و گفتار ماست که با تولید آوا آن را از درون به بیرون منتقل می‌کنیم. لحن و نوع انتخاب کلمات در امر سخن گفتن تأثیر بسزایی برای بیان آنچه در درون ماست بر شنونده دارد و برای اینکه بتوانیم مفهوم خود را بهتر بیان کنیم و ارتباط بهتری با دیگران برقرار کنیم باید فن بیان خوبی داشته باشیم. در ادامه به مبحث فن بیان خواهیم پرداخت.

فن بیان چیست؟

فن بیان و سخنرانی از همان روزهای اول که بشر به توانایی حرف زدن دست یافت احساس شد و اکثر سخنرانی‌ها که امروزه انجام می‌شود تکیه بر تکنیک‌ها و تجربیات گذشته می‌باشد. که افراد و سخنرانان بزرگ از این تکنیک‌ها و نکات برای فن و قدرت کلام خود استفاده نمودند.

اما فن بیان چیست؟ کلمه فن به معنای تکنیک است و مهارت‌ست برای گفتگو و داشتن ارتباط سازنده که بتوانیم در هر شرایط، در



مقابل هر شخص و در هر زمان سخن مناسب را ادا کنیم. این مهارت به ما امکان این را می‌دهد تا بتوانیم محتوایی ارزشمند و مفید را با رعایت تکنیک‌های کلامی، همراه با بیانی رسا و واضح در اختیار مخاطب خود قرار دهیم و ارتباط برقرار کنیم؛ ارتباطی که از طریق کلام و بیان شکل می‌گیرد و نقش مهمی را در زندگی ما دارد. همه ما از کودکی صحبت کردن را می‌آموزیم اما خوب صحبت کردن را نه! به‌طور کلی فن بیان یعنی ما بدانیم چه چیزی را در چه زمانی، با چه لحن و شکلی بازگو و بیان کنیم. فن بیان در حقیقت انتخاب رویکرد ما برای برقراری ارتباط با دیگران است.

مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و روش‌هایی که با فراگیری و به کارگیری آن می‌توان به بیانی مناسب و موثر دست یافت این لازمه ارتباط انسانی به شمار می‌رود، گاهی قدرت کلام در بین افراد، اشتباه معنی می‌شود حال ببینیم فن بیان چه چیزی نیست:

۱- **فن بیان پر حرفی نیست!** باید به یاد داشته باشیم که حد تعادل را نگه داریم و از پر حرفی کردن بپرهیزیم.

۲- **فن بیان چرب زبانی نیست!** بلکه این مهارت‌ست برای داشتن یک رابطه سالم و کارآمد نه استفاده از کلمات و جملات برای فریب و تظاهر به دیگران.

۳- **فن بیان حاضر جوابی و داشتن صدای خوب نیست!** اینکه فوراً به فکر پاسخ به دیگران باشیم می‌تواند به ارتباط و مکالمه ما آسیب بزند؛ همچنین داشتن صدای خوب تأثیر چندانی در فن بیان ما ندارد بلکه کلمات، لحن، زمان و مکان اهمیت بیشتری دارد.

چرا باید فن بیان را بیاموزیم؟

بیانی خوب و موثر ابزاری برای پیشبرد اهداف در زندگی خانوادگی و حرفه‌ای می‌باشد؛ مهارتی که مجهز شدن به آن لازمه ارتباط موثر به شمار می‌آید. این امر بستگی به آن دارد که تا چه اندازه‌ای از هنر سخن گفتن برخوردار باشیم و فن بیان خود را پرورش دهیم و با استفاده درست و به جا از تمامی ارکان ارتباطی منظورمان را درست به مخاطب برسانیم که شامل

محتوای کلام، سخن و نحوه ادای آن می‌باشد. هر فردی در زندگی

در شرایطی قرار می‌گیرد که باید برای جمعی صحبت کند شاید بخواهد از عقایدش دفاع کند و یا شخصی را متقاعد سازد؛ بنابراین



استفاده اشتباه واژه‌ها جلوگیری و با استفاده آگاهانه از آن در گفتگوی روزانه این کلمات را به کلام خود اضافه کنید. ۹- برای صحبت خود چارچوب داشته باشید و از این شاخه به آن شاخه نپرید؛ رعایت این امر باعث می‌شود تا هم رشته کلام از دستان نرود هم مخاطب سردرگم شود.

یکی از مهم‌ترین دلایل محبوبیت و موفقیت افراد اجتماعی موفق و آتھایی که به نحو تحسین برانگیزی ارتباط برقرار می‌کنند شیوه صحبت کردن و فن بیانشان است. اما به یاد داشته باشیم فن بیان نیز از تکنیک‌هایی است که انسان به مرور زمان به آن دست یافته و کمک خوبی است برای ادای کلمات و رساندن مژده عیسی به مردم. در کلام خدا می‌بینیم وقتی موسی برای انجام اراده خدا دعوت می‌شود شروع به بهانه‌جویی می‌کند چون می‌داند فن بیان خوبی ندارد و از اینکه نتواند خواسته خداوند را به درستی انجام دهد، می‌ترسد؛ با همه اینها خدا او را سرافراز و رهبر قوم ساخت همینطور در عهد جدید پولس رسولی را می‌بینیم که با اینکه در دوره خود به شدت فردی فرهیخته و شاید هم خوش کلامی بود چنین می‌گوید: «سخن می‌گویم نه به کلام آموخته از حکمت بشری بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد.» پس بیاید فن بیان خود را نیز در دستان آن قدوس که سازنده کلمات و جملات است بسپاریم تا آنچه آموخته‌ایم آغشته به روح او مؤثرتر و با نفوذتر عمل کند.



بهرتر است خود را آماده کنیم. این مهارت‌ست اکتسابی که با تمرین و ممارست بدست می‌آید. جدا از هر موقعیت اجتماعی، با قدرت کلام و تأثیر آن برای متقاعد کردن دیگران می‌توانیم در کار، زندگی و دنیا تغییرات بزرگ ایجاد کنیم؛ به این منظور که متناسب با هر شخص و مکان به اقتضای شرایط خوب صحبت کنیم و هم آنکه کلام سنجیده و مناسب را با رعایت اصول و قواعد سخن گفتن، موثر بیان کنیم. زمانیکه به این دو تکنیک مجهز شدیم می‌توانیم در هر کجا، هر زمان و هر شرایط، خوب صحبت کنیم و ارتباط موثر با اطرافیان برقرار کنیم.

چند راه ساده برای تقویت فن بیان

۱- آرام باشید و قبل از سخن گفتن نفس عمیق بکشید و شمرده صحبت کنید. شنونده باید قادر باشد تمام کلمات را بشنود یعنی تلفظ درست و صحیح لغات را ادا کنیم.

۲- با اعتماد به نفس صحبت کنید و به چیزی که می‌گویید باور داشته و با اشتیاق سخن بگویید تا شنونده این را احساس کند.

۳- از دستور زبان به درستی استفاده کنید مثل رعایت مکث‌ها و تاکیدها و از تکه کلام‌هایی که تأثیرگذاری کلام را کم می‌کند بپرهیزید مانند گفتن امممم یا هوممم.

۴- خودستایی را کنار بگذارید و با فروتنی صحبت کنید و زیاد از خود تعریف نکنید.

۵- با صدایتان با ملایمت رفتار کنید. رسا و با صلابت حرف زدن، کنترل تنفس، بدون تنش بودن و رعایت زبان بدن مناسب مانند نوع نگاه و حالت چهره و دیگر اجزای ارتباطی غیر کلامی را بیاموزید.

۶- بدون آمادگی خواندن را شروع نکنید و تمرین داشته باشید تا آن را خوب بیان کنید. به تن صدا و لحن گفتارتان دقت کنید. از فریاد زدن بپرهیزید و سعی کنید ۷ ساعت در شب را بخواهید تا خستگی روی صدایتان تأثیر نگذارد.

۷- شنونده خوبی باشید. این جمله را شاید شما هم شنیده باشید که خداوند به ما دو گوش و یک دهان داده است، برای اینکه گوینده خوبی باشیم باید شنونده خوبی باشیم؛ اینکار باعث می‌شود تا هم نکات خوبی را از نحوه بیان دیگران یاد بگیریم و هم زمان مناسب برای صحبت کردن داشته باشیم.

۸- دایره لغات خود را افزایش دهید. برای این کار راه‌های زیادی است مانند مطالعه و یا با پیدا کردن ارتباط بین کلمات، مترادف و متضادها از

سوپ گلن french Onion Soup

French Onion soup

مواد لازم:



- کره: ۵۰ گرم
- پیاز: یک کیلو گرم
- آرد: ۶۰ گرم
- نمک: به مقدار لازم
- فلفل: به مقدار لازم
- نان کروتون یا همان تست گریل شده: ۱۲۰ گرم
- پنیر پیتزای رنده شده: ۳۳۰ گرم



با سلامی دوباره. تشکر و قدردانی می‌کنیم از همه شما عزیزان که دنبال کننده مجله هستید و با انتقادات و پیشنهادات سازنده خود در پیشرفت و ارتقاء مجله خودتان گام برمی‌دارید. آرام آرام به فصل زیبای پاییز نزدیک می‌شویم؛ یکی دیگر از فصل‌های زیبای خداوند عظیم. در گذر فصل‌ها شاهد تغییرات بسیاری هستیم اعم از آب و هوا، رنگ‌ها و بسیاری تغییرات زیبای دیگر...

امیدواریم تغییرات زیبایی هم سراغ زندگی‌های ما بیاید و جامعه‌ای نو ببوئیم و ما هم صفحه‌ای تازه از زندگی‌هایمان را ورق بزنیم. وقتی پاییز سر می‌رسد و هوا کم کم خشک می‌شود سرماخوردگی و بعضی بیماری‌ها بیشتر می‌شود که می‌توانیم با رعایت دقیق‌تر و اصولی و استفاده بیشتر از میوه‌جات و سبزیجات و واکسینه کردن بدن خودمان، به مقابله با اینگونه بیماری‌ها برخیزیم.

پیاز یک انتخاب خوب و طبیعی است برای واکسینه و مقاوم کردن بدن در برابر این حملات. خالی از لطف نیست پردازیم به یک پیش غذای بسیار لذیذ و متفاوت به نام «سوپ پیاز» یا با نام بین المللی «French Onion Soup» از آشپزخانه فرانسه. امیدمان این است که این پیش‌غذای عالی تأثیرات بسیاری

در سلامتی و تقویت وجود شما داشته باشد.

آمادگی اولیه:

- شش لیتر آب گوشت آماده می‌کنیم.
- اگر امکان تهیه این مقدار آب گوشت را ندارید می‌توانید از افشرده‌های گوشتی یا مرغی استفاده کنید.
- پیاز را به صورت خلال نازک مشابه برش برای پیازداغ خرد می‌کنیم.

طرز تهیه:

- با شعله کم پیازها را با کره خوب تفت می‌دهیم. فقط دقت کنید ما احتیاج به پیاز کاراملی رنگ داریم و نه پیازداغ، پس شعله بسیار کم و مدت تفت پیازها زیاد باشد تا پیازمان نسوزد و کاملاً به رنگ قهوه‌ای کاراملی درآید.
- آرد را روی پیازهای در حال تفت می‌ریزیم و ۲ الی ۳ دقیقه آن را هم می‌زنیم. سپس زیر شعله را زیاد کرده و آب گوشت سرد را اضافه می‌کنیم و تا زمان جوش آن را به آرامی هم می‌زنیم.
- وقتی آبگوشت به دمای جوش رسید مجدداً زیر قابلمه را کم کرده و می‌گذاریم به آرامی مدت ۲۰ دقیقه بپزد.
- نمک و فلفل غذا را چک کرده و زیر غذا را خاموش می‌کنیم.

آماده سازی پایانی:

- برای تهیه نان کروتون احتیاج به نان تست داریم.
- گوشه‌های نان تست را بریده و به چهار مربع کوچک تقسیم می‌کنیم. حدوداً از ده نان چهل مربع کوچک به دست می‌آید.
- نان‌ها را بدون روغن و مواد اضافی داخل سینی فر قرار می‌دهیم و در دمای ۱۸۰ درجه سانتیگراد به مدت ۵ الی ۱۰ دقیقه به صورت خشک در می‌آوریم. در صورت تمایل کمی نمک و نعناع خشک می‌توانید به آنها اضافه کنید. دقت کنید نان‌ها فقط خشک شود و تغییر رنگ ندهند و نسوزند. نان کروتون آماده است.

قسمت پایانی و سرو:

- کاسه‌های مخصوص فر را آماده کرده و حدود ۲۵۰ گرم سوپ داخل کاسه‌ها قرار می‌دهیم.
- سپس یک ردیف از نان‌های کروتون روی سوپ چیده و روی نان‌ها را با ۳۰ گرم پنیر پیتزای رنده شده کامل می‌پوشانیم.
- قسمت بالایی فر را روشن کرده و در دمای ۲۰۰ درجه سانتیگراد سوپ‌ها را داخل فر گذاشته تا پنیر روی آن آب شده و کمی تغییر رنگ دهد.
- در انتها کاسه‌ها را از فر خارج می‌کنیم.

این سوپ لذیذ و مقوی آماده سرو می‌باشد؛ نوش جان.



آشپزی در مشارکت
تیم مشارکت و پذیرایی
اسمیرنا

نابین سازان آسمانی

پدر

اینان را
بیفش
چون نمی داند
چون می کند

مارتین لوتر

تکرار قسمت چهارم

با سلام به همراهان عزیز صفحه «تاریخ سازان آسمانی» در شماره قبل به زندگی «کاترین ساوب» پرداختیم و دیدیم که چطور با شجاعت برای ایمان خود ایستادگی کرد. در این شماره نگاهی به زندگی یکی از پیشوایان نهضت اصلاحات یعنی «مارتین لوتر» می اندازیم.

همانطور که جمله معروف تاریخ سازان آسمانی هر بار بیان می کند:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر چیزهای دروغ تحمل نمی کنند.»



مارتین لوتر می خواست به اختلاف نظرها و یا ناسازگاری هایی که در رابطه با الهیات مسیحی و اجرای آداب و رسوم کلیسایی وجود داشت اشاره کند و همچنین بحث و بررسی در مورد عقایدی که قرن ها به شیوای نادرست در کلیساها دیده می شد را اصلاح کند. البته او قصد نداشت کلیسای جدیدی را تأسیس کند اما مناقشه او در مورد قدرت رهبران در کلیساها و افراط در اجرای مراسم مذهبی «اعلامیه ای مبنی بر نود و پنج تزه» که در ۳۱ اکتبر ۱۵۷۱ بر سر در کلیسای «وینبرگ» میخکوب شد، منجر به اعتراض گسترده ای علیه سوءاستفاده افراطی کلیسا از قدرت شد و در نهایت به جنبش پروتستان در سراسر جهان ختم گردید. بسیاری به خاطر ایمانشان جان خود را از دست داده و یا از دست خواهند داد.

لوتر یک محقق و فعال بود. هنگامی که سرانجام در سال



۱۵۲۰ به او برجسب بدعت گذار زدند، سند رسمی را گرفت و در ملا عام سوزاند. سال بعد لوتر از جامعه کلیسایی بیرون رانده شد ولی همچنان در ماه آپریل در جلسه «دایت ورمز» (اشاره به رویداد خاص تاریخی برای دستگیری لوتر و لحظه ای بحرانی در اصلاحات پروتستانی) حاضر شد و به دفاع معروف خود «اینجا ایستاده ام» پرداخت. در نهایت لوتر به عنوان یک قانون شکن شناخته شد و نوشته های او ممنوع اعلام شدند. لوتر زندگی خود را مدیون حمایت های «فردریک ساکسونی» که از طرفداران قاطع او بشمار می رفت، بود.

دیگر مراکز اصلاحی نیز به جنبشی که توسط راهب آلمانی آغاز شده بود پیوستند. در «زوریخ»، «اورلیش زوینگی» یک کشیش دلسوز که به مردم اهمیت می داد، به شهرت رسید و هم از اصلاحات لوتر حمایت و هم اصلاحات دیگری را پیشنهاد کرد. اصلاحاتی که بیان می کرد حضور مسیح در نان و شراب در عشاء ربانی فقط به صورت معنوی بوده.

«ژان کالوین» وکیل فرانسوی در سال ۱۵۳۶ در «ژنو» اولین کتاب خود را در زمینه «اصول عقاید مسیحی» منتشر کرد و به این ترتیب برای مجامع کلیسای «پرسیتری ها» اصلاحاتی جامع و نظام مند در حوزه الهیات مسیحی را ارائه داد. همچنان در قرن شانزدهم، «آناپاتیست ها» و «منوایت ها» (با رهبری منوسیمونز، کشیش هلندی) اصلاحات بنیادین را در جهت تعمید و صلح طلبی فقط بزرگسالان، به عنوان معیارهای ایمان کتاب مقدس رهبری کردند.

البته این اصلاحات فراتر از یک جنبش مذهبی بود. خون، آتش و شمشیر نیز نقش دردناکی در ظهور کلیساهای تجدید شده، ایفا کردند.

همه ما کاتولیک ها، ارتدوکس ها و پروتستان ها مدیون شهدایی هستیم که دید روشن تری از فیض و حقیقت خدا را به ما نشان دادند، بیش از آنچه ایمانداران قرون وسطی می توانستند یاد بگیرند یا از آن لذت ببرند.

برگرفته شده از کتاب ندای شهدا

مقدمه

با سلام درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مربیان برعهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا سازیم.

داستانهای کتاب مقدس

کتاب «داستانهای کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را



به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم. همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان» Bible for kids را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب، با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جواهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم. در شماره پیشین به داستان «عهدی ابدی» پرداختیم و خواندیم که عیسی در رویا به شاگردش یوحنا ظاهر شد و به او گفت: **تئوس من مرده بودم. اما حالا برای همیشه زنده‌ام!** پس یوحنا یک آسمان و زمین جدید دید، درست همانطور که خداوند قول دنیای تازه‌ای را داده بود. در آسمان و زمین جدید خبری از مرگ، غم، گریه و درد نبود. پس خداوند می‌گوید: **«من اول و آخر هستم»** اگر تشنه هستی به سوی من بیا! من از آب حیات به تو خواهم داد. اما در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «همه خوش آمدید» از کتاب «اعمال رسولان باب ۱۰» در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم. موفقیت در خداوند با شما.

مروری بر داستان

همه خوش آمدید!

رویای پطرس و کرنلیوس

اعمال رسولان
۱۰



«کرنلیوس»، افسری رومی بود که در شهری به نام قیصریه زندگی می‌کرد. او و خانواده‌اش به خداوند احترام می‌گذاشتند. آنها یهودی نبودند، بلکه از قوم‌های غیر یهودی بودند.

کرنلیوس در رویا فرشته‌ای را دید که به او گفت: «خدا دعاهایت را می‌شنود و می‌داند که به نیازمندان کمک می‌کنی. مردانی به یافا بفرست تا پطرس را به اینجا بیاورند.» کرنلیوس هم همین کار را انجام داد.

روز بعد در یافا، «پطرس» بر روی پشت‌بام مشغول دعا کردن بود. او در رویا دید که سفره بزرگی از آسمان به پایین آمد. سفره پر از حیوانات بود. صدایی گفت: «پطرس! بلند شو و ذبح کن و بخور!» آنها حیواناتی بودند که یهودیان اجازه خوردن گوشتشان را نداشتند. پطرس گفت: «من نمی‌توانم از اینها بخورم».



۴

۳

۶

۵

۲

۱





رنگ آمیزی کنید...



اختلاف تصاویر تا اختلاف



طرح سوال

- اسم افسر رومی چه بود؟
- خداوند در رویا چه چیزی را به پطرس نشان داد؟
- خدا عیسی را برای چه کسانی فرستاد؟
- خداوند می خواهد خبر خوش نجات به چه کسانی برسد؟
- چه کسانی در منزل کرنلیوس بودند؟
- گناهان ما چطور بخشیده می شود؟

آیه ای برای به خاطر سپردن

«آنگاه بدیشان فرمود: به سرتا سر جهان بروید و خبر خوش را به همه خلائق موعظه کنید.»
انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۱۵

مسیر و هدف

- ۱ شناخت خدا
- ۲ رابطه ما با خدا
- ۳ قدم عملی

نکات تأکیدی

- خدا عیسی را برای همه مردم دنیا فرستاد.
- او خداوند همه است.
- او بیماران را شفا داد و مظلومان و ستمدیدگان را آزاد کرد.
- هر کسی که به او ایمان بیاورد، همه گناهانش بخشیده می شود.
- خداوند می خواهد خبر خوش نجات، به همه جهان برسد.

مشارکت پایانی و فعالیت عملی



از بچه ها بخواهیم در مورد درسی که به آنها داده شد فکر کنند و اینکه چرا خدا به پطرس چنین رویایی را نشان داد و هدف خدا از این رویا برای پطرس چه بود؟

کاربرد داستان

- ما هم باید مثل کرنلیوس به خداوند احترام بگذاریم.
- خداوند دعاها را می شنود.
- وقتی به عیسی ایمان بیاوریم همه گناهان ما بخشیده می شود.
- ما هم می توانیم خبر خوش نجات را به دیگران برسانیم.
- در هر شرایطی خداوند به فکر ما است.
- برای انجام هر کاری مثل پطرس به خدا اعتماد کنیم.

کار دستی

بچه ها می توانند نقاشی مردمی با رنگ پوست های مختلف را بکشند یا با مقوا آن را درست کنند و نشان دهند که خداوند



همه قوم ها و ملت ها را دوست دارد.

تحقیق

می توانیم از بچه ها بخواهیم در مورد کشور و امپراتوری روم باستان « قدیم » تحقیق کنند، که چگونه بوده است و نتیجه تحقیق خود را با دیگران به اشتراک بگذارند.

دعا

از بچه ها بخواهیم دست های یکدیگر را به نشانه اتحاد گرفته و برای هر کشور و قومی که می توانند دعا کنند تا خبر خوش نجات

لطفا برخیز بساط درد و رنج کلبه احزان را جمع کن
و بطرف یوسف رویاهایت قدم بردار. یوسف هرگز به
کلبه احزان من و تو بر نمی گردد.



جلیل ساعد

یعقوب از کنعان بیرون آمد و برای دیدن یوسف به
مصر رفت (پیدایش ۴۶: ۶ و ۵)

اینگونه باورهای بی اساس مانند هویجی ست که جلوی چشم اسب
می گذارند تا برای سکوت و تحمل شرایط سخت و ادامه دادن به
وضعیت دردناکش انگیزه داشته باشد.

نگذاریم اینگونه باورهای رندانه به عنوان هویجی جلوی چشم مان
استفاده شود. ویتامین هویج برای تقویت چشم است نه برای بستن
چشمان دل.

وعدۀ یاس از جنس هویج

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

این باور از لحاظ الهیاتی غلط است چون امید به وعدۀ دروغ می دهد
این باور از لحاظ تاریخی غلط است چون یوسف هرگز به کنعان برنگشت
این باور از لحاظ اخلاقی غلط است چون درد را بجای درمان تشویق می کند

صفحه ۹۱





۱ به بعد تمرکزش از خدا برداشته شد و نگاهش به سمت منیت‌ها رفت، از اطاعت خسته شد، لب به شکایت باز کرد و خداوند او را به بیماری جذام دچار کرد و سپس او به حماقتش نزد موسی اعتراف و توبه می‌کند و موسی برای مریم نزد خداوند شفاعت می‌کند تا شفا گیرد و مطابق خواست خداوند فکر کند، سخن بگوید، سوال بپرسد، رفتار کند و در مسیر، همراه موسی بماند.

دختر فرعون: شاهدخت دل‌رحم و مصمم

دختر فرعون شاهدختی که پدرش فرعون قدرتمند، کسی که همه از او می‌ترسیدند بود. او زندگی اشرافی داشت و همه چیز برایش مهیا بود. هر نیازی که داشت بی‌درنگ برآورده می‌شد و کنیزانش همواره همراهش بودند. او بارها به رود نیل رفته بود. اما این بار هدیه‌ای را دریافت کرد که هیچوقت آنرا نداشت. با دیدن نوزاد دلش به رحم آمد، دیگر مهم نبود که او یک شاهدخت است یا یک زن معمولی با اینکه متوجه شد آن کودک عبرانی است، نژاد او هم مانع آن نشد که در تصمیمش تردید داشته باشد. چیزی که مهم بود عمل درست او و طرحی بود که خداوند برای یک کار بزرگ در نظر داشت. او بانویی بود که تصمیم گرفت، نوزاد را از آب بگیرد و نام کودک را «موسی» یعنی «او را از آب بر کشیدم»، نهاد و موجب شد تا او مطابق برنامه در قصر و همچون یک شاهزاده بزرگ شود.

مریم: باهوش و امین

خواهر موسی «مریم» در امانتی که مادر به او سپرد چه کرد؟ محبت خواهرانه یا حسادت؟ چه افکاری در سر مریم می‌گذشت تا نوزادی که در آب رها شده بود را همراهی کند؟ آیا نیازی بود که حتما مراقب برادر کوچکش باشد تا به مقصد برسد؟ وقتی که مادر، موسی را به مریم سپرد با وجود آنکه مریم نوجوان بود و هیچوقت در چنین شرایطی قرار نگرفته بود تردیدی به دل راه نداد، دلسوزانه برادرش را تا مقصد همراهی کرد و حتی بعد از رسیدن به مقصد او را رها نکرد. او صبر کرد، منتظر ماند تا نتیجه رسیدن به هدف را ببیند. او با استفاده از هوش خود از فرصت استفاده کرد تا قسمت دیگری از این پازل را به انجام برساند.

آنگاه در وقت مناسبی که خداوند آنرا مشخص کرده بود موسی را به مادر رسانید. در حقیقت وفاداری و امین بودن مریم موجب شد که در همکاری با خداوند موفق شود. همچنین در کتاب خروج باب ۱۵ وقتی که قوم از دریا عبور می‌کنند و شاهد پیروزی خداوند هستند شروع به پرستش می‌کنند؛ در این میان مریم هم با نوای دف مردم را در پرستش خداوند پیروز رهبری می‌کند. او نبی، رهبر پرستش و شاهد خداوند و نیز شاهد کارهای او بود و مردم را به پرستش این خدا دعوت می‌کرد اما وسوسه‌ها در کمین بودند. او جدا از این وسوسه‌ها نبود. جایی که او در کتاب اعداد باب ۱۲ آیه

کودک را با خود برده، به او شیر می‌داد. چون کودک بزرگتر شد، مادرش او را نزد دختر فرعون برد و او پسر وی شد. دختر فرعون کودک را موسی نام نهاد زیرا گفت: او را از آب بر کشیدم.» (خروج ۱۰-۱: ۲)

شفره و فوعه: خداترس و مطیع

(کتاب خروج باب ۱ آیه‌های ۱۵ تا ۲۲)

«شفره» و «فوعه»، قابله‌هایی که سالیان طولانی مددکار مادران عبرانی بودند تا بتوانند نوزادشان را به راحتی به دنیا بیاورند. آنها دردهایی را دیده بودند که به لیخن تبدیل شده بود. آنها تولد، حیات و خلقت را دیده بودند. اما این بار حکمی به آنها داده شده بود، که برخلاف کاری بود که همیشه انجام می‌دادند یعنی قتل و کشتن نوزادان پسر که برای سلطنت تهدید بودند! در آن شرایط براستی چه باید می‌کردند؟ به حرف پادشاه گوش می‌دادند و اطفال را بی‌رحمانه از بین می‌بردند؟ خود و خانواده‌شان را در امان نگه می‌داشتند؟ به چه قیمتی و کمک برای به انجام رسیدن چه هدفی؟ اما تصمیم آنها مبنی بر اطاعت از خداوند بود و نه حاکمان دوران. ترس از خداوند باعث شد که انتخابی آگاهانه داشته باشند. نه تنها آسیبی به آنها نرسید و جان بسیاری از اطفال نجات پیدا کرد بلکه این کار باعث اضافه شدن افراد بسیاری به قوم شد تا نیرومند و پرتوان شوند. مطیع بودنشان باعث شد تا مورد احسان قرار بگیرند و نه تنها مواخذه نشوند بلکه صاحب خانواده گردند. وقتی که به درستی و طبق خواسته خداوند عمل کردند، بخشی از نقشه خداوند را پیش بردند و موجب شد تا فرمان فرعون تغییر کند و نوزادان پسر را به رود نیل بسپارند و بدین نحو مسیر ادامه یافت.

یوکابد: شجاع و با ایمان

مادر موسی «یوکابد»، با تمام سختی‌ها فرزندش را نه ماه در رحم حمل کرد. با عشق و علاقه مشتاق دیدن فرزندش بود تا رشد کردن میوه زندگیش را ببیند، درد زایمان را تحمل کرد و با به دنیا آمدن نوزاد، دردهایش را فراموش کرد و تا مدت‌ها و به دور از چشم دیگران تا زمانی که نوزاد کمی قوت بگیرد او را پنهان کرد. آیا می‌توانید تصور کنید وقتی یوکابد می‌خواست فرزندش، تکه‌ای از وجودش را به رود نیل بسپارد چه حس و حالی داشت؟ نگران زنده ماندن او بود؟ در طول مسیر چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ آیا ترس از آینده فرزندش داشت؟ یوکابد با شجاعت تمام و با ایمان و اطمینان قلبی که به خداوند داشت فرزندش را رهسپار رود نیل کرد، در حقیقت او فرزندش را به دستان خداوند سپرد و صبوری کرد تا روزی او را از دستان خداوند بگیرد. او در انجام این ماموریت که بخشی از ماموریت بزرگ‌تر بود، همکار خداوند شد تا سربلند گردد.



زنان همراه موسی

مطهر همکار فدا باشیم؟

درد بر شما همراهان اسمیرنا و خوانندگان صفحه من یک زن هستم!

همه ما در مسیر زندگی با انتخاب‌ها و تصمیماتی روبه‌رو هستیم که در زندگی ما و اطرفیانمان تأثیر گذار هستند.

اما چطور انتخاب کنیم؟ چطور می‌توانیم بفهمیم که سهم ما چیست؟ خدا برای نجات قوم اشتیاق دارد، ما چطور؟ این بار نگاهی می‌اندازیم به بانوانی که در کنار موسی در نجات قوم، سهم خود را ایفا کردند.

«و اما مردی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت. آن زن باردار شده پسری بزاد. چون دید کودک نیکوست، او را سه ماه پنهان داشت. اما چون نتوانست بیش از آن پنهانش کند، سبدي از نی برگرفت و آن را به قیر و زفت اندود؛ سپس کودک را در سبد نهاد و آن را در نیزار کنار رود نیل گذاشت. خواهر آن کودک از دور ایستاد تا ببیند بر سر کودک چه خواهد آمد. باری، دختر فرعون برای شستشو به رود نیل فرود آمد، و ندیمه‌هایش در کنار رود می‌گشتند. او سبد را میان نیزارها دید و کنیزش را فرستاد تا آن را بیاورد. چون سبد را گشود چشمش به کودک افتاد، و اینک پسری گریان بود. دل دختر فرعون بر وی بسوخت و گفت: «این یکی از کودکان عبرانیان است.» آنگاه خواهر کودک از دختر فرعون پرسید: «می‌خواهی بروم و از زنان عبرانی یکی را نزدت آورم تا طفل را برایت شیر دهد؟» دختر فرعون پاسخ داد: «برو.» پس دخترک رفت و مادر کودک را آورد. دختر فرعون به آن زن گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده و من اجرت این کار را به تو خواهم داد.» پس آن زن



صفوره: جسور و زیبا

«صفوره» دختری زیبارو از قبیله «مدیان» و فرزند «یترون» کاهن بود. او که گله و رمه پدر را به همراه خواهرانش می‌چراند. وقتی که موسی آنها را از چوپانان رهانید و کارهایشان را انجام داد و به آنها کمک کرد، دانست که موسی با محبت و مهربان است. در بازگشت به خانه و تعریف اتفاقی که افتاده بود موجب شد تا پدر از موسی دعوت کند تا چوپان گله‌اش باشد و راضی به ازدواج با صفوره شود. او برای موسی دو پسر به دنیا آورد و از آغاز رسالت موسی، از دیدن فرشته خداوند و لبیک گفتن موسی به خداوند و شروع ماموریت و تحولی در زندگی موسی، همراهش بود. او در تمام مسیر، در سختی‌ها و مصیبت‌ها، در اسارت و بردگی‌ها تا رهایی و آزادی قوم، شاهد معجزات و برکات خداوند برای قوم بود. صفوره نزد پدری رشد کرده بود که با خدای حقیقی آشنا بود و همواره همکاری نزدیکی با موسی داشت و به او اندرزهای حکیمانه‌ای می‌داد. وقتی که خداوند بر موسی ظاهر شد (در کتاب خروج باب ۴ آیه ۲۴ تا ۲۶) و او و نخست‌زاده‌اش را به خاطر ختنه نشدن تهدید به مرگ کرد، صفوره جسورانه جبران بی‌مبالاتی موسی را کرد و فرزندش را ختنه نمود و خونسش را به پای موسی زد

و گفت: «تو مرا شوهر خون هستی!» در حقیقت او همسرش را از خطر رهانید و به حکم خداوند جامه عمل پوشانید و او را تقدیس کرد. صفوره در تمام آن قسمت از نقشه خداوند که برای او در نظر گرفته شده بود همراه و یار او پایدار ماند.



آری خداوند برای نجات قوم خود غیرت عظیمی دارد. او شنوا است و صدای ناله‌های فرزندان را زیر یوغ دنیا شنید. نقشه برای نجات قوم از مصر تصویری از نقشه نجات انسان‌ها از گناه است. امروز شاید به هر سو که نگاه می‌کنیم صدای ناله‌ها را در زندگی‌ها می‌شنویم. رابطه‌هایی که در حال گسسته شدن هستند، کارهایی سخت و بی‌ثمر، قحطی شادی و آرامش، اعتیاد و فحشا، خشم، بی‌فکری‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و گسترش هرچه بیشتر خودخواهی‌ها.

شاید وقتی به این مصیبت‌ها نگاه می‌کنیم حس می‌کنیم که هیچ کاری از دست ما بر نمی‌آید.

این دقیقاً همان جا و زمانیست که اگر ما در جایگاهی که خدا ما را فراخوانده، قرار بگیریم ثمرات کار خدا را در دنیای اطرافمان شاهد خواهیم بود. بله خبر خوش اینست که در پی این اخبار و واقعیت‌ها، حقیقتی فراتر نهفته است. خداوند قادر مطلق و رهاننده است.

او برای نجات قوم از مصر نقشه داشت، نقشه از آن خداوند بود و زنان همراه موسی هم در این موضوع همکار خداوند بودند. طرح به خداوند تعلق دارد و او ما را به همکاری فرا می‌خواند.

امروز خدا فرزندان نور را صدا می‌زند تا نه مثل گذشته بلکه در هویت تازه زیست کنیم و برای گمشده‌ها نشان دهنده نور نجات باشیم. اراده خدا به انجام می‌رسد و ملکوت او به پیش می‌رود اما ما کجای این داستان هستیم؟ اگر قابله‌ها تسلیم ترس از دولت می‌شدند؟ اگر یوکابد طبق روش خدا عمل نمی‌کرد و نمی‌توانست موسی را به خدا تقدیم کند؟ اگر مریم موسی را دنبال نمی‌کرد و برای صحبت با دختر فرعون جسارت به خرج نمی‌داد و اگر موسی بوته آتش را نادیده می‌گرفت و به راحتی می‌گذشت؟! اگر صفوره جدیت و اهمیت تقدیس را نمی‌دانست؟! و... چه اتفاقی می‌افتاد؟ نمی‌دانیم! اما پرواضح است که هیچ کدام از این شخصیت‌ها، خود شاهد کار خدا نمی‌بودند، همکاری با او را نمی‌چشیدند و آنچه در زندگیشان ثمر می‌داد سپردن روح و جان به خدا نبود بلکه ناآرامی و ثمرات تاریکی بود. اما این را می‌دانیم که خدا برای اجرای طرحش قادر است. او حتی از دختر فرعون هم استفاده می‌کند.



باشیم و در هر لحظه با بیاد آوردن نان یعنی بدن مسیح که برای ما تکه تکه شد و خون او که برای گناهان ما کفاره شد، در مسیر درست، در نقشی که فراخوانده شده‌ایم در او بمانیم.

بیایید در پی انجام اراده خداوند در پازل او حرکت و رشد کنیم و ثمره دهیم؛ ثمره‌ای شایسته!

«لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. و آنهایی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم. خودپسند نباشیم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم». غلاطیان باب ۵ آیه ۲۲ تا ۲۶

تیم بانوان اسمیرنا

پس حال دریافتیم که ماندن در فراخواندگی نیاز اساسی خود ما است تا طبق آن بدرخشیم و نجات را به گمشده‌ها نشان دهیم.

نکته قابل تأمل در مورد همکاری با خدا اینست که باید هر دم بدانیم ما می‌توانیم آبیاری کننده و در حال کاشتن باشیم اما خدا رویاننده هست و هدف ما باید انجام اراده او باشد، ما هر لحظه می‌توانیم که مانند مریم خواهر موسی از جلال و هدف خدا دور شویم و در پی خواسته‌های نفس خود ثمره جذام در فرمان داشته باشیم، افکار پوچی که مثل خوره هر لحظه وجود ما را می‌خورد.

امروز اگر همچون قابله‌ها جزو دیگران هستیم، اگر مادر شاید خواهر و یا همسر، مادر خوانده، خاله و عمه... در نقشه عظیم و گسترده خدا چه نقشی داریم؟

برای دریافت و پیدا کردن مسئولیت و وظیفه‌ای که بر عهده ماست چه قدم‌هایی می‌توانیم برای نسل آینده برداریم؟ در هر وضعیت و شرایطی که در آن قرار می‌گیریم آیا می‌توانیم در ایمان استوار و پایبند به کلام خداوند بمانیم؟

برای اینکه بتوانیم سهم‌مان را در نقشه خداوند بیابیم چند نکته را با هم در میان می‌گذاریم.

● همانند صفوره کلام خدا را بشناسیم و اهمیت تقدیس را بدانیم. «بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس باشید».

اول پطرس ۱:۱۵

● همانند یوکابد در دعا ثابت قدم باشیم و خواسته‌های خود را به خداوند تسلیم کنیم و هرچه که در زندگی داریم را به او بسپاریم و اعتماد کنیم.

● همانند مریم شرایط را در نظر بگیریم و حکمت خداوند را دریافت کنیم و با جسارت سخن بگوییم و قدم برداریم.

● همانند قابله‌ها نسبت به مشورت با روح القدس هوشیار باشیم و ترس خدا را در دل داشته باشیم. نه تنها ایمانمان را با زبان اعلام کنیم بلکه با اطاعت از خداوند پیش رویم.

شکر گزار خداوند هستیم که امروز برای ما زنان، به واسطه روح القدس قوتی مهیا کرد تا بتوانیم اشتباهاتمان را ببینیم و بازگشت کنیم.

شکرگزاری می‌کنیم برای محبت عظیم خداوند زیرا وقتی ما دشمنش بودیم او پسر یگانه خود را داد تا ما حیات جاودان داشته



خداوند! کلاهخود نجات را بر سر این استان قرار ده و **شمشیر کلامت** را در دست تمام مردمش قرار بده، همچنین **کمربند راستی** بر کمرشان ببند تا در **روح و راستی** تو را بپرستند و شاهد کارهای عظیم و پر جلال تو باشند. ای روح القدس، مسیر و روش دعا کردن را به مردم این استان بیاموز. خداوند! ملاقات کن زنان و مردانی که پناهگاه حقیقی در تو را نمی‌شناسند. کوران را بینا کن تا حقیقت تو را ببینند و آزاد شوند. خداوند! تو آرامی دل‌هایی، تو محبت کامل است، مردم این استان را لمس کن. فرمان می‌دهیم و نهیب می‌زنیم به قدرت خون عیسی مسیح که ای شیطان دور شو! تو هیچ حقی بر مردم و سرزمینمان ایران خصوصاً این استان و همسایه‌های آن نداری! دست، فکر، راه و روش شیطان را باطل و پاک‌شو اعلام می‌کنیم. **خداوند! درب رحمت و فیضت را بر استان سمنان و دیگر استان‌های کشورمان بگشا.** در نام پر جلال عیسی مسیح طلبیدیم با شکرگزاری، آمین.

روح مردم سمنان پاک اعلام می‌کنیم، قلبشان را تو در دستانت بگیر و نجاتشان بده؛ ای مسیح! به مردم سمنان حکمتی ببخش تا درک کنند باید دردها، زخم‌ها و مشکلاتی که دارند را به حضور تو بیاورند زیرا تنها کسی که می‌تواند نجاتشان دهد و التیام بخشد تو هستی. باشد که روشنایی تو رابینند و از تاریکی بیرون آیند. از دروغ‌ها، غیبت‌ها، خیانت‌ها، اعتیادها، خشونت‌ها رها و به سمت نور خودت هدایتشان کن تا در راه تو قدم بردارند و تنها به تو ایمان داشته باشند و تنها نام تو بر زبانشان جاری بشود. **خداوند! پادشاهی تو در این استان بیايد.**

ای طیب اعظم! روح سلامتی، تسکین و تسلی را برای بیمارستان‌ها و شفای تو را برای مریضان و مجروحان می‌طلبیم. حکمت و دانش تو ای خداوند! با پزشکان و پرستاران این استان باشد. پدر جان! قوت تو را بر ایشان می‌طلبیم آمین در سلامتی تو باشند و با محبت تو از بیماران پرستاری و آنها را درمان کنند. **ای امید زنده!** تو محبت هستی. تو تنها راه نجات هستی. تو نور جهان هستی. تو نان و آب حیات هستی. تو چشمه بخشش، صلح و سلامتی هستی. تو هستی آنکه بود و هست و می‌آید. تنها تو لایق ستایش و پرستشی. تو **شیان اعظم** هستی و ما محتاج تو هستیم. تو از تاریک‌ترین وادی نیز ما را عبور خواهی داد. هرکس به تو توکل کند خجل نخواهد شد. ما بر تو توکل داریم، مردم ایران و خصوصاً استان سمنان را برای نجات، آزادی، شفا و سلامتی به تو می‌سپاریم و به تو اعتماد داریم چون تو برای ما می‌جنگی. ای خداوند! در نام عیسی مسیح کودکان را در کلامت تربیت و رشد ده، نوجوانان و جوانان را در مسیر و هدف خود تجهیز کن تا در پیشبرد ملکوت تو قدم بردارند. ایمانداران این شهر را بیدار و هوشیار کن، آنها را حکمت ببخش تا کلام تو را اعلام کنند؛ محافظت تو را بر آنها می‌طلبیم.



«منتظر خداوندیم، جان من در انتظار است، و امیدم بر کلام اوست!» مزمور باب ۱۳۰ آیه ۵

یهوه صباوت خدای لشکرها، ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا از هر قوم، ملت و زبان رهبری می‌کند و عیسی مسیح امروز ما را کلیسا می‌خواند تا شالوم را بر استان «سمنان» اعلام کنیم.

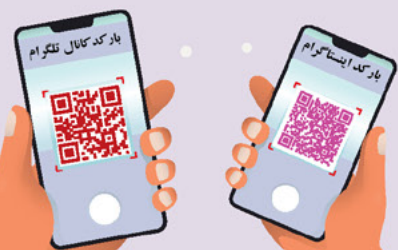
خداوند! شکر که محبت تو بیکران، ازلی و ابدی است. شکر بهرت خداوند! که جان خود را برای نجات ما از گناه فدا کردی تا امروز در مسیر پارسایی بتوانیم در روح و راستی تو را پرستش کنیم. خداوند! بر راستی در تو پیروزی است و همه چیز در تو حیات می‌گیرد، شکر برای کلامت که ما را بنا می‌کند، تسلی و تشویق می‌نماید.

به نام عیسی مسیح تمام شهرهای این استان سمنان، شاهرود، دامغان، گرمسار، مهدی شهر، آردان، میامی و سرخه را به حضور پر مهرت می‌آوریم و از تو می‌طلبیم برکت و محبت را به این شهرها ببخشی. خداوند! شکر برای دشت و جنگل‌های سمنان. خداوند! باران رحمت و برکت تو را بر طبیعت و منابع طبیعی این استان می‌طلبیم. سپاسگزار تو هستیم برای زمین‌های زراعی و کشاورزی این استان، برای معادن سنگی که به فراوانی به شهرهای این استان بخشیدی. خداوند! برکت، فراوانی و محافظت تو را به این زمین‌ها و معادن اعلام می‌کنیم، قوت و نیرو تو را می‌طلبیم بر دستان کشاورزان و کسانی که در معادن کار می‌کنند و کسانی که صنایع دستی و دامپروری این استان را انجام می‌دهند. **آری نهر خدا از آب پر است؛ او غله را برای مردم فراهم می‌کند زیرا که چنین تهیه دیده است.** شیارهایش را سیراب می‌کند و تپه‌هایش را هموار می‌سازد و محصولش را برکت می‌دهد. به احسان خویش زمین را حاصلخیز می‌کند و جای چرخ ارباب‌هایت نیز از برکت لبریز است. ای پدر آسمانی! شکر تو می‌کنیم برای وجود دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و پزشکی، کانون‌های صنعت و دانش و شهرک‌های فن‌آوری سمنان. خداوند! رشد اجتماعی، فرهنگی، سواد و آموزش این استان را به دستان تو می‌سپاریم، کمک کن تا در خواست و اراده تو پیشرفت کنند.

خداوند! روح شادی و آرامش بر جای جای این استان بریزد. به نام تو ای عیسی مسیح! دست شریر و خدایان غیرحقیقی را فرو ریخته اعلام می‌کنیم و باورهای غلط را از فکر، قلب و



از تک به تک شما عزیزان که با ما هم‌دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می‌کنیم تا درخواست‌های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه‌های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.





دنبشته‌های دور و نزدیک

وقتی چشمم را می‌بندم و در جستجوی تو می‌گردم می‌بینم کلامت را که می‌گویی بجویید تا بیاید! تو را می‌بینم که سختم را می‌شنوی و مرا می‌بینی؛ از چه بترسم وقتی تو را همراه خود می‌بینم؟ وقتی تو را نمی‌بینم به خود گویم: «سمیه کجایی؟ خدا با توست او تو را رها نکرده و در فکر توست.»

عیسی تو را می‌خواهم، عیسی بدون تو هویت و ارزشی را در خود نمی‌بینم. با تو شادم و آرام و عشق تو مرا کافیت. دوستت دارم.

دخترت سمیه



امروز تولد دوباره من است. از افکار و اندیشه‌های گذشته‌ام رها و آزادم و با شادی بسیار به روز جدید خود خوش آمد می‌گویم؛ خداوند! سپاسگزارم، سپاسگزارم که امیدت را در دل‌هایمان قرار داده‌ای و آن را نیروی محرکه ما ساختی تا در شرایط سخت باز هم بلند شویم و رو به جلو حرکت کنیم.

دخترت ماریا



خداوند قدوس سپاسگزار تو هستم برای تمامی لحظه‌های زندگی‌ام که تو در کنارم بودی و هستی و ایمان دارم خواهی بود. شکرگزار تو هستم برای این روزهای به یادماندنی؛ شکر پدر جان که با تولد منجی، من نیز متولد شدم. تولدی تازه در روح و جانم. در هیجانی وصف ناشدنی از این نوری که بر زندگی‌ام تاباندی. سپاس از این همه لطف و محبت تو که ستاره‌ی صبح را روشن کردی تا امیدی تازه در قلبم روشن شود. با تولد او گویی من نیز متولد شدم، چشمانم نور او را دید، تاریکی‌ها به سر رسید و من نیز در این نور توانستم سوار بر کشتی کاغذی تو شوم تا در دریای بی‌کرانت حرکتی تازه را آغاز کنم تا در کنار منجی بر روی امواج بالا و پایین بروم. وقتی منجی کنارم باشد اگر چه دریا ناآرام باشد ایمان دارم تنها با کلمه‌ای که از دهان او صادر شود امواج آرام می‌گیرند.

خداوند تو را سپاسگزارم برای این نور، برای این عشق، برای امید تازه که از آسمان الهی تو جاری شد.

خداوند تو را شکرگزارم برای این کشتی نجات که جایی برای دختر تو داشت، نه به لیاقت زهرا بلکه به فیض و رحمت تو، و آمین که به شایستگی در این کشتی عمل کنم و ثمرات نیکویی در این تولد تازه داشته باشم.

خداوند همیشه سپاسگزار تو هستم که در تاریک‌ترین شب‌ها ستاره تو در زندگی‌ام درخشیده و نور تو بر من نیز تابید و مرا به دنیای نور آورد تا لمس تازه‌ای از تو داشته باشم. ای منشاء عشق و محبت، ای ستاره صبح، ای منجی من ای مسیح موعودم، خداوند را شکرگزارم که اجازه داد تا نور تو را ببینم و در نور تو زندگی کنم. نور تو باز کننده راه زندگی‌ام شود. نور تو برایم آشکار کرد و تولد خود را دیدم در نور تو، آمین که با اقتدار تو و یاری روح‌القدس و از قوتی که از پدر می‌گیرم تا هستم در این نور بمانم و بتوانم سوار بر این کشتی کاغذی عشق درونم را نسبت به خانواده الهی‌ام بیان کنم، تا من نیز سهم خود را از این سفر به انجام برسانم. خداوند سپاسگزار تو هستم برای همه مراحل زندگی‌ام که وقتی تو را بخوانم اجابت می‌خواهی کرد. شکر

زهرا



خداوند شکر برای فیض عظمت که همه چیز هدیه توست. تو تبدیل کننده غم به شادی هستی چرا که غمی که برای توست آغاز حیات است، تو نور هستی، تو آب حیات هستی، تو نان هستی، تو قادر مطلق هستی، تو لایق ستایش و پرستشی...

خداوند امروز با غم بیدار شدم؛ چرا! این تلخی برای چیست؟

تو خدای زنده من هستی و همیشه کنار من... این تلخی امروز برای چیست؟ به قلبم سرک می‌کشم؛ دیروز در بوستان قلبم بودم و امروز در بیابانش.

خداوند این بیابان را به حضورت می‌آورم، دعوت می‌کنم، بدون تو شنزار می‌شوم. بیا در وجودم ای محبوبم، بیا تا شیرینی عسل را بچشم.

این تلخی از چیست؟

خداوند محتاج نورت هستم، من به تو نیاز دارم. با قوت تو، نمی‌گذارم دنیا به این تلخی برچسب بزند. او به من حق می‌دهد، اما من حق نمی‌دهم، چون تو را دارم. دنیا خاموش باش، خدایم می‌آید. خداوند که با سخاوت تمام می‌درخشی در جلال بیا و سیراب کن بیابان‌های وجودم را.

امید باران رحمت است؛ زمین‌های خشکم، دستانشان را به آسمان دراز کرده‌اند و در سر رویای بوستان دارند.

کمی آن طرف تر نهی‌ست، خداوند بیار تا که لبریز شود این نهر و وجود خشکم تازه شود.

صدایی می‌گوید بیابانت را فراموش کن، مردنی‌ست. به بوستان برو، خدا آنجاست. **اما من منتظر می‌مانم،** خداوند می‌آید و این خشکی را از من برمی‌دارد، تنها اوست که تبدیل کننده است.

باایمان بیشتر دعا و اعتماد می‌کنم، تا نیایی نمی‌روم، این ضعف را از من بردار، **بیابان وجودم تسلیمت؛ خداوند بیابانم را می‌پوشاند.** این بیابان را نمی‌خواهم، گردباد آن، وجودم را شنزار می‌کند.

ایمان دارم، امید دارم به محبتش، منتظرش می‌مانم تا بیاید و این تلخی را بردارد؛ نمی‌دانم این مزه از چیست؟ شاید باقیمانده بیابان بزرگ باشد... هر چه باشد مهم نیست خدایم؛ از من برمی‌دارد. این تازه اول سفر است...

المیرا



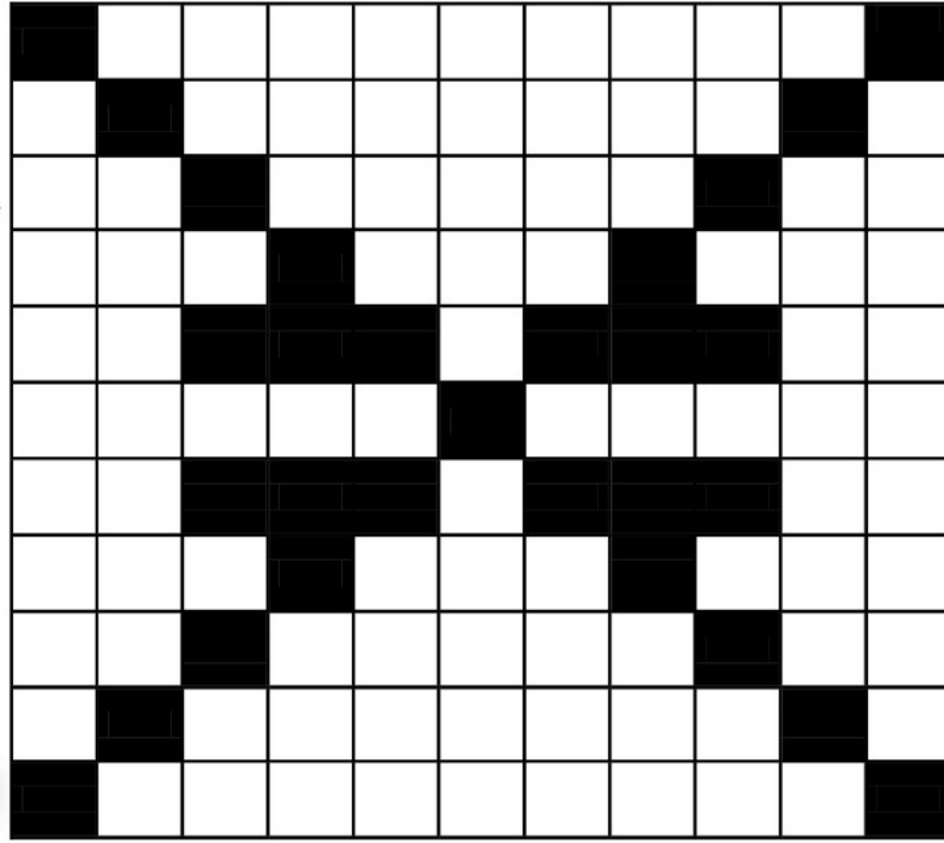
سرودی تازه می‌خوانم
در این دنیای وارونه
فدا گشتی برای من
چشم دریای بارونه
نشستی پای دردآمو
تو گفتی شستم اینگونه
بزن بارون آخر رو
بذار دست روی این شونه
سرودی تازه می‌خوانم
سرودی از ته قلبم
شنیدم من صدایت را
شدی با من به همخونه
تو از دردام رهام کردی
و مرگ از خانه‌ام رد شد
تویی آن بره نیکو
شدی سر واسه این خونه

یاشار





۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱

۱۱۳



- ۱- پیرو آن نباشید.
- ۲- شیر درنده.
- ۳- سو- نشانه مفعولی.
- ۴- زیر- اصطلاحی برای کوتاهی مو.
- ۵- نوعی رنگ- جهان.
- ۶- اکسید آهن- اهداف.
- ۷- رسیدن- نوعی ماهی.
- ۸- صومعه- نوعی الیاف.
- ۹- گیم ناقص- خطاب بی ادبانه.
- ۱۰- شخصی که مشایخ قوم آزادی او را انتخاب کردند نه آزادی عیسی.
- ۱۱- لوقا باب ۹ از شفای او توسط عیسی می نویسد.



عمودی

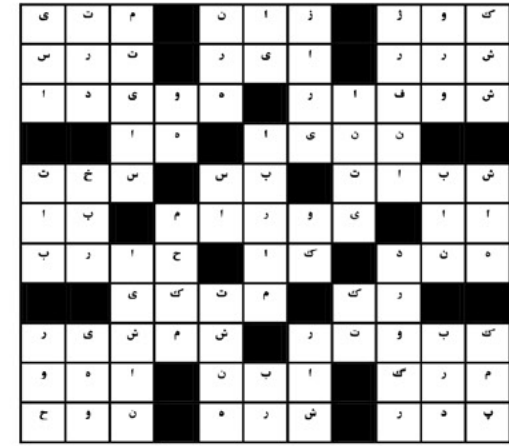


افقی

- ۱- مضمون کتاب جامعه.
- ۲- خداوند گفت چه بشود و انجام شد؟
- ۳- رنگ-مو- رطوبت گیر- کافی.
- ۴- سال ترکی- همراه کوپال می آید- چارچوب قالی.
- ۵- مخفف اگر- قبول نکردن.
- ۶- سپاه عظیم رومی- نام پدر لای یکی از شاگردان عیسی.
- ۷- اساس و بنیاد- شَم.
- ۸- حرف بیهوده- قدس بهم ریخته - سر.
- ۹- واحد پول ژاپن- از شهرهای چاپهار- آب بند.
- ۱۰- یک مسیحی زندگی اش را روی آن بنا می کند.
- ۱۱- از ممالکی که روز نزول روح القدس در اورشليم بودند.



۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



پاسخ جدول شماره ۱۱۲



رمز جدول کلمات بهم ریخته شماره ۱۱۲



سودوق

۱						۳					
						۲	۱				
۲			۴			۴		۳			
		۳									
۴				۱			۱	۳	۲		
۳									۴		
				۲			۱				
۲							۴				



تیم طراحی جدول و سرگرمی اسمیرنا

آیا من خواهم فرزند من باشم؟

سلام فرزندم. تو شاید مرا شناسی اما من تو را خوب می‌شناسم و به یاد دارم. همه چیز را درباره تو می‌دانم؛ نشستن و برخاستن را، راه و رسمت را، سر کلامت را، نگاهت را، افکارت را، حتی تعداد موهای سرت را به شماره می‌دانم.

تو به شباهت من ساخته شده‌ای. در من است که حیات داری و حرکت می‌کنی. تو فرزند من هستی. تو را می‌شناختم. حتی قبل از آمدنت. قبل از اینکه حتی تصور و درکی از این دنیا داشته باشی من تو را انتخاب کردم. قبل از خلقت و آفرینش حقیقتاً در هیچ کدام‌شان نه در خلق جهان و نه در سرشتن تو هیچ اشتباهی نبود. روزها و ساعت‌های عمرت در دفترم حک شده تولدت زمان و مکانش با تمام ظرافت و دقت ثبت شده است؛ تو برگزیده و خاص هستی...

می‌دانم تو من را نمی‌شناسی. ولی هرگز از این ناراحت و خشمگین نیستی.

من خداوند محبت هستم و دوستت دارم. می‌خواهم تمام محبت‌م را به تو بدهم. می‌پرسی چرا؟ تنها یک پاسخ وجود دارد چون تو فرزند من هستی و من پدر تو. من برای تو چیزهایی عظیم‌تر از هر پدر زمینی خواهم داشت. زیرا من پدر کامل‌تری هستم. هر آنچه تا به امروز نیکویی گرفته‌ای ثمره عشق من است و هدیه دستان من به تو.

یکایک اجزای تو را در رحم مادر من آمیختم و در زمانی که من می‌خواستم متولد شدی.

من مهیاکننده هستم به هیچ چیز محتاج نخواهی شد. هر چه بخواهی به تو داده خواهد شد. خواسته‌های من برای آینده تو همواره با امید همراه بوده است. محبت من به تو ابدیست؛ فکرهای عالی من برای تو به مصابح‌شن‌های ساحل زیاد و بی‌شمار خواهد بود. هرگز در نیکی و خیرخواهی کوتاهی نخواهم کرد زیرا تو آن گوهر ارزشمندی هستی که می‌خواهمت. می‌خواهم با تمام قلب و روحم با تو ارتباط داشته باشم و اعجازم را بر تو آشکار سازم و هر آنچه که شکفت‌انگیز باشد برایت به ظهور رسانم.

اگر با تمام قلبت به دنبال من باشی مرا خواهی یافت. کسی را که از خواسته‌هایت آگاه است خواهی یافت. کسی را که خودش بذریه آن نیاز

را در قلبت کاشته است مهیا و آماده است تا کارهایی بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر در زندگی‌ات انجام دهد. اعمالی که ورای تصوراتت خواهد بود.

من بزرگ‌ترین مشوق تو هستم. پدری هستم که در رنج‌ها و مشکلات تسلی دهنده تو خواهم شد. خوب ببین. وقتی دلت می‌شکند من نزدیک تو هستم و تو را مثال شبانی که بره‌اش را در آغوش می‌کشد در آغوش خواهم کشید و بر سینه روی قلبم خواهم فشرد. روزی خواهد آمد که دستان من اشک‌های تو را پاک کند و همه دردها و رنج‌هایت را بردارد. من پدر تو هستم و تو را دوست دارم همانگونه که پسریم عیسی را دوست داشتم؛ در عیسی محبت‌م را بر تو نمایان کردم.

او مظهر کامل آن چیزی است که من هستم و او آمد تا بر تو آشکار سازد که من پشتیبان تو هستم نه علیه تو. او آمد تا آنچه را که میان من و تو به واسطه گناه

حائل و حجاب شده بود فرو ریزد و به تو بگوید که گناهانت دیگر

به حساب نخواهد آمد و دیگر هیچ چیز مانع رابطه تو با من

نخواهد شد. او مرد برای صلح برای آشتی دادن؛ برای آشتی

تو با من. او مرد برای جبران گناهان تو. او مرد تا مفهوم

عمیق‌ترین محبت من به تو برایت آشکار شود. تنها

راه دریافت این محبت تسلیم کردن او بود تا شما

دریابید و دریافت کنید هدیه مرا. و اگر این

هدیه مرا در فرزندم عیسی دریافت کنید

هیچ چیزی هرگز شما را از محبت من جدا

نخواهد کرد.

فرزندم دوباره به خانه بازگرد من

برای تو بهترین و بزرگ‌ترین جشنی

را که تا به امروز حتی نمونه‌اش را

هم ندیده باشی برپا خواهم کرد و

باز چون گذشته پدر تو خواهم

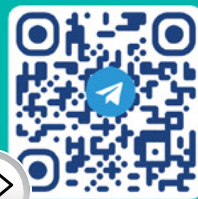
بود و این تا به ابد ادامه خواهد

داشت. تنها سوال من از تو این

یک چیز خواهد بود!

آیا می‌خواهی فرزند من باشی؟





شما با اسکن بار کد «لینک تری» می‌توانید به تمامی آدرسها و راههای ارتباطی ما دسترسی داشته باشید.

@smyrna_church_jbm



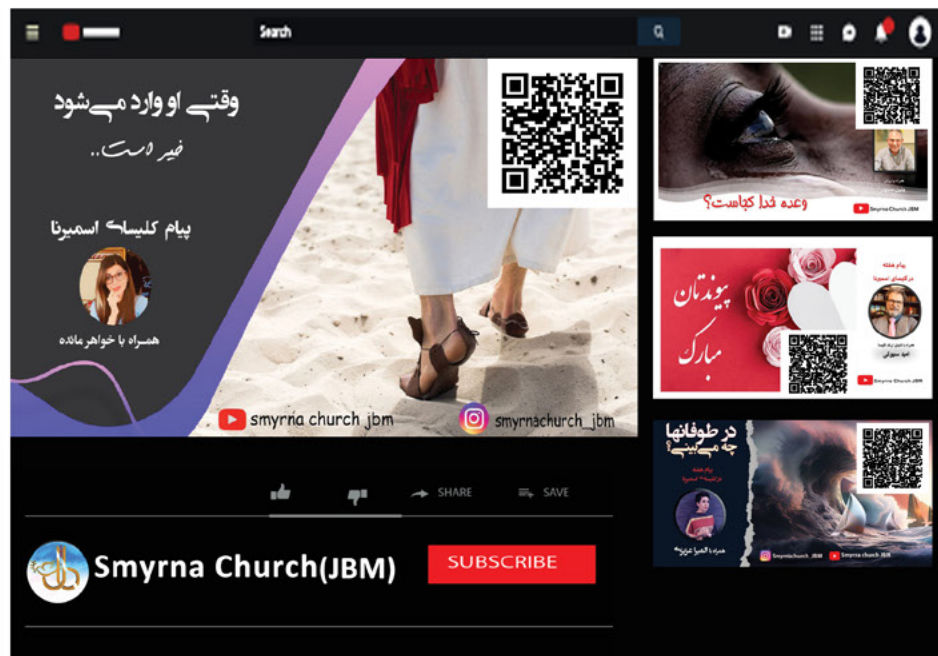
گفتمان

برای تماشای گفتمان‌های می‌توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید. هدف از برگزاری گفتمان‌ها رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند می‌باشد. در این گفتمان‌ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم. شما می‌توانید نظرات و سوالات خود را با ما از طریق راههای ارتباطی مطرح کنید.



موقعه

موعظه‌ها و برنامه‌های کلیسای اسمیرنا بر روی کانال برقرار می‌باشد. هر یکشنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران شما می‌توانید در جلسه رسمی کلیسا شرکت کنید. (بر کانال یوتیوب، اینستاگرام و تلگرام). هر یکشنبه در شبکه ماهواره‌ای محبت نیز می‌توانید موعظه‌های کلیسای اسمیرنا را دنبال کنید.

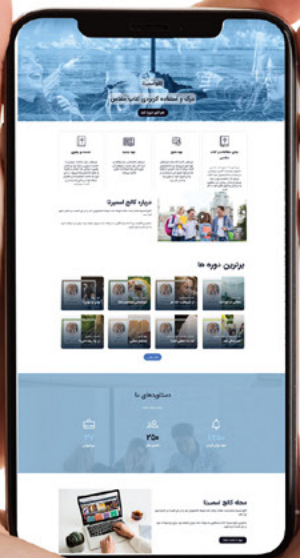


کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می‌کند تا به دانشجویان و علاقه‌مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه‌های آموزشی و دوره‌های مختلفی ارائه می‌دهد که به دانشجویان این امکان را می‌دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی‌های لازم را برای مواجهه با چالش‌های روزمره بیابند.



در نسخه دیجیتالی مجله فرهنگ و هنر اسمیرنا کافیت روی آدرس‌ها کلیک کنید تا به طور مستقیم وارد شوید.

کالج اسمیرنا



انتشارات اسمیرنا



خبر خوش

خداوند امروز شما را به سفری دعوت می‌کند تا با او همراه شوید. او مشتاق است تا وارد زندگی شما شود و زندگی تازه‌ای به شما ببخشد.

تمامی این خدمتها تدارک خداوند است تا این خبر خوش به شما برسد. اگر شما هم مایل هستید در این سفر با او همراه شوید و او را بشناسید با ما تماس بگیرید. تیم اسمیرنا آماده خدمت به شما عزیزان است تا شما را در این سفر همراهی کند. فراموش نکنید او منتظر شماست. در هر شرایطی که هستید.



(+1) 770 268 91 76
(+1) 469 793 96 88
(+90) 534 269 75 45



smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org



برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و دیگر کتابهای انتشارات اسمیرنا با ما تماس بگیرید.



با ما تماس بگیرید

برای دریافت نسخه دیجیتالی و چاپی کتاب مقدس



www.smyrna-magazine.com

Copyright©2025 by IBM

Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 91 76 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45

